

عزاداری در عصر قاجار*

رضا رمضان نرگسی**

چکیده

عصر حکومت سلسله قاجار در ایران، عصر رونق و رواج عزاداری برای امام حسین علیه السلام بوده است. در این دوران، علاوه بر رشد و توسعه عزاداری و شرکت همه قشرها و گروه‌ها در مراسم عزاداری، شیوه‌های نوینی در عزاداری پدید آمد که در عصر صفویه وجود نداشت. در این مقاله دربارهٔ این موضوع، به‌ویژه در مقایسه با عصر صفوی بحث و بررسی شده و ویژگی‌های عزاداری در این دوره ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: عزاداری، امام حسین علیه السلام، عصر قاجار و ویژگی‌ها.

الف) ویژگی‌های عزاداری در عصر قاجار

در عصر قاجار به مراسم عزاداری و سوگواری امام حسین (علیه السلام) وارد مرحله جدیدی شد و از لحاظ شکلی و توسعه و نیز از لحاظ محتوا دگرگونی‌هایی یافت که آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

**. این مقاله، بخشی از یک پژوهش گسترده در قالب مقتل است. بخش قبلی، تاریخ عزاداری در عصر صفویه است، از این نظر رویکرد این مقاله بیشتر مقایسهٔ عزاداری در دورهٔ قاجار با عصر صفویه است.

**. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

پس از واقعه عاشورا دوست‌داران امام حسین (علیه السلام) و شیعیان برای امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا عزاداری کردند. رواج و گسترش عزاداری، مرهون تشویق‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) بود، و در دوره‌هایی که تشیع قدرت می‌یافت با تشویق‌ها و حمایت‌های حکومت‌های شیعی، بیش از پیش رواج و گسترش پیدا می‌کرد، چنان‌که در دوره‌های آل‌بویه و صفویه از برپایی عزاداری بسیار حمایت شد. اما با فرارسیدن عصر قاجار، عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) کاملاً نهادینه شد و به صورت امری کاملاً عمومی و مردمی درآمد، به‌طوری‌که نوشته‌اند در دوران قاجاریه در تهران و شهرهای بزرگ در تمام ماه‌های محرم و صفر در اغلب محله‌ها مردم با برپا کردن چادر و گستردن فرش و نصب علم و کتل، عزاداری می‌کردند. و هرکس و هر صنف و دسته طبق نذر خود به‌طور نسبی به این کار دست می‌زدند و آن را نوعی فریضه مذهبی می‌دانستند.^۱ اوژن فلاندن^۲ که در زمان قاجاریه به ایران آمده بود در آرامگاه شاهزاده حسین قزوین با سینه‌زنی پرهیجان مردم روبه‌رو می‌شود، به توصیف آن پرداخته و از برپایی مراسم تعزیه در معابر عمومی و تکیه‌ها، حیاط مساجد یا درون قصرهای بزرگ تهران، خبر می‌دهد. و اضافه می‌کند:

(۵۴)

تاریخ در ایام پیمانی (سال سوم، شمار اول، بهار ۱۳۵۰)

عده‌ای با مشت سخت به سینه کوبیده و در نتیجه، سایرین را برانگیخته، شورش در جمعیت و بازیگران برپا می‌نمودند،... در مدت عزاداری عده‌ای از مقدسین در شهر به راه افتاده از اعماق وجود منقبت حسین (علیه السلام) و علی (علیه السلام) را می‌نمایند. بعضی زنجیرهای آهنی را بر روی سینه لخت می‌زنند و خود را مجروح می‌سازند. برخی پا برهنه و خون‌آلود با چهره سیاه شده در کوچه‌ها دم از حسین (علیه السلام) می‌زنند و ادعا می‌کنند که تشنگی و گرما را بر خود هموار خواهند ساخت.^۳

کنت دوسرسی، سفیر فوق‌العاده فرانسه که در ۱۲۵۵ ق به ایران آمده بود نیز در خصوص مراسم محرم می‌گوید:

۱. ناصر نجمی، دارالخلافه تهران، ص ۳۴۸.

۲. اوژن فلاندن (Eugene Flanden) دانشمند و جهان‌گرد فرانسوی که در زمان محمدشاه قاجار در سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱م (۱۲۵۶-۱۲۵۸ق) به اتفاق هنرمند هم‌وطن خود پاسکال به ایران آمد و آثار تاریخی ایران، به‌خصوص تخت جمشید را به‌دقت، مطالعه و بررسی کرد (ز.ک: اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران).

۳. اوژن، فلاندن، همان، ص ۱۱۸.

[مردم ایران] ایام عزاداری ماه محرم را با تشریفات رسمی و زیاد انجام می‌دهند.^۱

بر اساس گفته سفیر فرانسه هر کس در حد توان خود سعی می‌کرد در عزاداری نقشی درخور توجه ایفا کند؛ افراد عادی با شرکت خود، و افراد متمول و صاحب منصب به منظور اظهار عقیده و نشان دادن مراتب ارادت خود به خاندان رسالت و ائمه، بساط مفصلی در خانه‌های بزرگ یا هیئت‌ها و تکیه‌های عمده شهر برپا می‌کرده، عزاداری مفصلی را اقامه می‌نمودند.^۲

(۵۵)

افرادی که از جثه قوی برخوردار بودند عَلم‌هایی را که کمتر کسی قادر به حرکت درآوردن آن‌ها بود جلوی دسته بر سینه و شکم خود به‌طور عمودی قرار می‌دادند و با شال مخصوصی بسته و حمل می‌کردند.^۳

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به جز تهران سایر شهرها نیز در عزاداری گوی سبقت را از هم ربوده بودند. ماساهاروی ژاپنی در دوران ناصرالدین شاه وقتی وارد اصفهان می‌شود که در شهر، عزاداری برپا بوده و وضعیت عزاداری شیعیان بسیار توجه او را به خود جلب می‌کند. او در توصیف این عزاداری می‌نویسد:

نزدیک مسجد شاه رسیدم ایوان و در ورودی مسجد مشرف به میدان بزرگ بود ... انبوه مردم از پیر و جوان در مسجد جمع شده بودند. شمار این جمعیت دو یا سه هزار نفر می‌شود. آن‌ها در صحن مسجد چند حلقه ساخته، بعضی از آن میان پیراهن را درآورده و شانه و سینه‌شان را برهنه کرده بودند آن‌ها به آهنگ منظمی و با هر دو دست به سینه‌شان می‌کوفتند و فریاد ماتم و بلند «حسین حسین» می‌گفتند. آن‌ها می‌ایستادند، روی پا می‌چرخیدند و بلند و با فریاد و اندوه عزاداری می‌کردند... این صحنه رفتار آن‌ها را با هیچ چیز نمی‌توانم قیاس کنم. البته ما ژاپنی‌ها هم در تابستان مراسم بون (مراسمی که ژاپنی‌ها به یاد و آرامش روح نیاکان و درگذشتگان خود در تابستان برگزار می‌کنند) را برگزار می‌کنیم، اما در این جا گروهی از عزاداران پی در پی قمه به سرشان یا زنجیر به سینه و پشت خود می‌کوبیدند و خون به وضع بدی از سر و سینه آن‌ها سرازیر بود و از آن‌ها منظره رقت‌انگیز و دردآور می‌ساخت. نمی‌دانم که آن‌ها چه دلی داشتند، همه دکان‌های شهر بسته بود و کسی کار نمی‌کرد، هیچ نمی‌دانستم از که بپرسم و چه بکنیم.^۴

۱. کنت دوسرسی لوران، ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م، ص ۱۵۷.

۲. ناصر نجمی، همان، ص ۳۴۸.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۴۹.

۴. ماساهاوو یوشیدا، سفرنامه یوشیدا ماساهاوو، ص ۱۳۷.

چارلز جیمز ویلز^۱ نیز در خصوص مشاهده‌های خود در اصفهان در زمان ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه (۱۲۶۶ - ۱۳۳۶ ق)^۲ می‌نویسد:

وقتی که ماه محرم الحرام، یعنی ماه عزاداری وارد می‌شود تمام ساکنین ایران اثاث و ذکورا، حتی فقرای آنجا، به لباس سیاه ملبس می‌شوند... در مجالس روضه‌خوانی مرد و زن بسیار جمع می‌شوند... علاوه بر روضه‌خوانی زیاد، بعضی از حکام ولایات، محض احترام و تقویت تعزیه‌داری و عزاداری شهدا مبلغ کثیری از جیب خود اخراج نموده و مجلس تعزیه‌خوانی بسیار خوبی فراهم می‌آورند.^۳

آنچه در همه عزاداری‌های دوره قاجاریه به وضوح دیده می‌شود مردمی بودن و حضور پررنگ مردم در عزاداری‌هاست.

نکته قابل توجه این‌که این وضعیت به تهران اختصاص نداشته، بلکه تمام مراکز استان‌ها و حتی تمام روستاها و قصبه‌ها در سراسر کشور چنین وضعی داشته‌اند. گرترو بل^۴ از مشاهدات خود در قزوین ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۲ م چنین حکایت می‌کند:

اندکی پس از آن‌که به خاک ایران قدم گذاشتیم به‌طور غیر منتظره‌ای با داستان این شهادت رویه‌رو شدیم. در خیابان اصلی قزوین، هنگامی که در فاصله عوض کردن اسب‌هایمان پرسه می‌زدیم... و آخوندی که روی نوعی منبر نشسته بود وقایعی را که آنان بایستی نمایش دهند به صدای بلند می‌خواند. اما با شروع ماه محرم هیجان مذهبی پنهان مشرق زمین آشکار شد. هر شب، هنگام غروب، شیون و زاری عزاداران فضا را پر می‌کرد و غم و اندوه، گاهی اوج می‌گرفت و گاهی تخفیف

۱. چارلز جیمز ویلز (charles james wills) در ۱۳ اکتبر ۱۸۴۲ در انگلستان متولد و تحصیلاتش را تا دکترای طب در لندن ادامه داد. وی در اوایل بهار ۱۸۶۷ م به ایران آمد. وی پس از پانزده سال (۱۸۸۱ م) ایران را ترک کرد. وی کتاب «تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه» را پس از گذشت پنج سال از ترک ایران، یعنی در سال ۱۸۸۶ م نوشت و در ۲۴ مارس ۱۹۱۲ م در گذشت. ویلس در دوران ناصرالدین‌شاه در ایران بوده است. (پیشگفتار، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۶).

۲. نام وی «مسعود میرزا و ملقب به «ظل السلطان» و «یمین الدوله» می‌باشد. وی با آن‌که پسر بزرگ ناصرالدین‌شاه به‌شمار می‌رفت ولیعهد ایران نگردید، زیرا مادرش زن صیغه‌ای ناصرالدین‌شاه و از خاندان سلطنتی نبود. روابط او با انگلیسی‌ها بسیار خوب بود و با روس‌ها اصلاً سازش نداشت. او در سن یازده سالگی از طرف شاه، حاکم مازندران و استراباد و در سیزده سالگی حاکم فارس و در هفده سالگی حاکم اصفهان گردید. چیزی نگذشت که حاکم ایالت‌ها و ولایت‌های بسیاری از نقاط ایران گردید (ر.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۴، ص ۱۰۰ - ۷۸).

۳. چارلز ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ص ۲۶۵.

4. Gertrud bell.

می یافت تا سپیده دم که مؤمنان عزادار را به بستر بفرستد، و سبب شود بی ایمانان از خواب مانده، با آهی از رضایت، سر را روی بالش بگردانند. سرانجام روز دهم محرم فرا رسید، روزی پراهمیت برای همه مسلمانان... بوده است. ولی برای شیعیان دهم محرم لحظه‌ای بسیار ژرف‌تر و پرمعنا تر است، چرا که شهادت امام حسین (علیه السلام) در این روز روی داده است.^۱

شور و هیجان عزاداری در روستاها نیز دست کمی از شهرها نداشت، چنان‌که گرترو دبل در سال ۱۳۱۱ ق عزاداری در یکی از روستاهای قزوین را چنین توصیف می‌کند:

کمی بعد از ظهر [روز عاشورا] صدای عزاداران در دهکده پیچید. اهالی که دسته‌ای تشکیل داده بودند در خیابان‌های سایه‌دار براه افتادند و از باریکه‌ای از صحرا که به خیابان اصلی می‌رسید گذشتند. اندوه و ماتم این گروه عزاداران احترام شگفتی بود به قهرمان دلیری که پیکرش در دشت کربلا آرمیده است... و اگر آیین خاکسپاری او [امام حسین (علیه السلام)] در دوازده قرن پیش به اختصار برگزار شده، آوای آن در طول قرن‌ها با انعکاس ابدی طنین انداز بوده و تا به امروز رسیده است.

در ابتدای صفوف، گروهی از پسر بچه‌ها راه می‌سپردند که تا کمر لخت بودند و به دور نوحه‌خوان سبزپوشی جست و خیز می‌کردند، و او در حین راه رفتن در میان جمعیت نامنظم، مصائب امام را نقل می‌کرد. بچه‌ها بالا می‌پریدند و جست و خیز می‌کردند و سینه می‌زدند... به دنبال آن‌ها مردان علم‌دار بودند که علم‌های دهکده را حمل می‌کردند؛ میله‌های بلندی که بر بالایشان مهره‌ها و پارچه‌ها و نوار ابریشمی رنگارنگ و تزئینات عجیب دیگری نصب شده بود، و در پی آن‌ها مرثیه‌خوان و گروه دیگری از مردان می‌آمدند که یقه لباس‌هایشان را پاره کرده بودند و به سینه و پیشانی می‌زدند، و نام امام را با هماهنگی یک‌نواختی تکرار می‌کردند که با گریه‌ها و شیون‌هایشان گسیخته می‌شد.

مردها بر سینه برهنه خود می‌کوفتند و اشک بر گونه‌هایشان سرازیر بود، و گاه به گاه کلمات نوحه‌خوان را مضمون هم‌سرایي خسته و ماتم‌زده‌ای قرار می‌دادند یا با ناله زمزمه‌مانندی وارد داستان او می‌شدند که شدت و قدرت می‌یافت تا به دورترین گوشه‌های چادری [که بعنوان سقف در وسط بازار روستا جهت عزاداری برپا شده بود] می‌رسید: «حسین! حسین! یا حسین!» هوا بشدت گرم بود چراغ‌های ارزان قیمت اروپایی در کنار دیوارهای کرباسی دود می‌کردند، و پرتو لرزانی بر گل‌های خرزهره صورتی و زنان سیاهپوش و چهره‌های رو به بالای مردان می‌افکندند، نوحه‌خوان عمامه را از سر برداشت و بر زمین کوفت و هم‌چنان می‌خواند و مردم فریاد مقطع «یا حسین یا حسین یا حسین» را از سر گرفتند.^۲

۱. گرترو دبل، تصویرهایی از ایران، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۴ - ۴۵.

جان ویشارد^۱ نیز دربارهٔ عزاداری تبریزی‌ها در دورهٔ مشروطه می‌گوید:

من شاهد صحنه‌های گوناگون تعزیه در جاهای مختلف کشور بوده‌ام، اما هیچ‌کجا را جدی‌تر و متعصبانه‌تر از تبریز ندیده‌ام.^۲

او، هم‌چنین معتقد است که تمام طبقات اجتماع از فقیرترین فرد تا شخص شاه در این عزاداری‌ها مساوی رفتار می‌کنند. او در توصیف این رفتار مشترک می‌نویسد:

محرم ماه عزاداری است و تقریباً تمام طبقات در آن شرکت دارند و به یادبود شهادت امام حسین مراسمی انجام می‌شود. تمامی مردم از شاه و گدا، نه این‌که فقط یک نوار ساده بر یقه لباس یا کلاه خود بزنند، بلکه کلاه سیاه می‌پوشند. آنان که توانایی دارند، بدون اعتنا به گرمی هوا، سر تا پا مشکی پوش می‌شوند، حتی کودکانی که در خیابان‌ها برای حسین و حسن نوحه خوانی می‌کنند اغلب لباس تیره بر تن دارند. پرچم‌های سیاه کوچک بر سردر خانه‌ها، به منزلهٔ دعوتی است از عابران برای شرکت در مراسم مذهبی و دعاهایی که در آن خانه‌ها برای عموم انجام می‌شود. در این جلسات، واعظ قرائت قرآن می‌کند و اشعاری در مدح و خصوصیات اخلاقی شهدا می‌خواند و بعد نصایح و سفارشات به حضار می‌دهد که معمولاً از جانب آن‌ها با گریه و یا آمین گفتن پاسخ می‌شوند.^۳

۲. حضور گسترده زنان

از ویژگی‌های عزاداری در دوره قاجاریه حضور گسترده زنان در این عزاداری‌هاست. حسن اعظام قدسی^۴ شرکت زن‌ها در مجالس عزاداری را چنین توصیف می‌کند:

۱. جان ویشارد (john wishard) پزشک آمریکایی بود که در سال ۱۸۹۱م در ظاهر جهت طبابت، ولی با هدف ترویج مسیحیت وارد منطقه کردستان ایران شد. وی سه سال بعد (۱۸۹۳م) جهت افتتاح بیمارستانی آمریکایی که در تهران ساخته شده بود به ایران آمد و تا سال ۱۹۱۰م در تهران ماند و به انجام امور پزشکی و تدریس پرداخت و در همین سال به آمریکا بازگشت (جان ویشارد، بیست سال در ایران، یادداشت مترجم، ص ۲۲).
۲. جان ویشارد، همان، ص ۱۶۴.

۳. جان ویشارد، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۴. وی در سال ۱۲۶۸ در تهران به دنیا آمد پدر او روحانی و به نام ملا علی مدرس معروف بود. او نیز به تبع پدر مشغول درس حوزوی شد و پس از پایان جامع‌المقدمات و حدود سنین ده سالگی معمم شد، هرچند بعداً آن را کنار گذارد. اعظام قدسی عصر شش پادشاه ایران را درک کرد که عبارت‌اند از: ۱- اواخر دورهٔ ناصرالدین شاه، ۲- مظفرالدین شاه، ۳- محمدعلی شاه، ۴- احمدشاه، ۵- رضاخان پهلوی، ۶- محمد رضا پهلوی. اعظام قدسی در جریان جنبش مشروطه از فعالان سیاسی بود، لذا پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه به حبس و تبعید محکوم گردید. وی پس از پیروزی مشروطه‌طلبان به تهران

فعال‌ترین بُعد حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، روضه‌خوانی و نمایش‌های تعزیه بود. بهترین و مفصل‌ترین مجالس روضه‌خوانی ماه محرم در تهران در مسجد حاج شیخ عبدالحسین^۱ برگزار می‌گردید که گاه جمعیت شرکت‌کننده در آن، متجاوز از ده هزار زن و مرد می‌شد.^۲

مهدی قلی‌خان هدایت درباره شرکت زنان در عزاداری چنین گزارش می‌دهد:

[در] تکیه [دولت] اطراف سکو از زن‌ها پُر می‌شد؛ قریب شش هزار نفر، مردها [به علت کثرت جمعیت زنان، بدان] راه نمی‌یافتند.^۳

هم چنین گرتروود بل که در بهار ۱۳۱۱ق در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده در سفرنامه‌اش در توصیف عزاداری زنان می‌نویسد:

روی سکو، نوحه‌خوانی با لباس بلند و عمامه سفید نشسته بود و شرح شهادت را با آهنگ کشیده و حزن‌انگیزی می‌خواند. زیر پای او، زمین پوشیده از زنانی بود که چادرهای سیاه‌شان را به‌طور مرتبی به‌دور خود جمع کرده و با سرهای پوشیده نشسته بودند، و روبند کتان سفید جلو صورتشان تا پایین روی دامنشان آویزان بود... نوحه‌خوان به ذکر مصیبت ادامه می‌داد، و زن‌ها در تقلای رنج‌آلودی خود را به پس و پیش تکان می‌دادند.^۴

به گفته برخی پژوهشگران، کسب اجر اخروی، نیت برای توبه از معاصی، افزودن بر اطلاعات دینی، دیدن رجال سیاسی، روحانیون، مراجع بزرگ و شنیدن مواعظ آنها در کنار محظوظ شدن از لذت در جمع واقع شدن، مشارکت در طبخ غذا و تناول

﴿ بازگشت و با لقب «اعظام‌الوزاره» به مشاغل گوناگون در دستگاه‌های دولتی سه پادشاه زمان خود (احمد، رضاخان و محمدرضا شاه) پرداخت. سرانجام وی در سال ۱۳۵۵ درگذشت (حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صد ساله تهران، مقدمه کتاب).

۱. مسجدی [است] خوش طرح، از آثار قرن سیزدهم هجری مشتمل بر مقصوره و گنبدی در ضلع جنوبی، طاق‌نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر، و شبستانی در ضلع شرقی مزین به معقلی‌های کاشی و آجر. این مسجد پس از کشته شدن امیرکبیر از محل ثلث ما ترک او به‌وسیله شیخ عبدالحسین تهرانی مقب به «شیخ‌العراقین» ساخته شد و به همین مناسبت به نام «مسجد شیخ عبدالحسین» موسوم شده است. و چون محل انجام مراسم تعزیه‌داری بازرگانان آذربایجان مقیم تهران بوده آن‌را به نام «مسجد ترک‌ها» یا «مسجد آذربایجانی‌ها» نیز می‌خوانند. این مسجد هم‌اکنون نیز در منطقه بازار دایر است و نماز جماعت و مراسم مذهبی و عزاداری در آن برگزار می‌شود. (سیدمحمدتقی مصطفوی، آثار تاریخی طهران، ج ۱، ص ۴۱۴).

۲. بشری دلریش، زن در دوره قاجار، ص ۷۲.

۳. مهدی قلی‌خان هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۸۸.

۴. گرتروود بل، همان، ص ۴۴.

آن، از انگیزه‌های کوچک و بزرگی بودند که به حضور زنان در این مراسم خانگی قوت می‌بخشید.^۱

۳. محدود نبودن عزاداری به دهه محرم

یکی از ویژگی‌های عزاداری در دوره قاجاریه توسعه ایام عزاداری است. در دوره صفویه معمولاً عزاداری از ماه محرم تجاوز نمی‌کرد، اما در این دوره، مراسم عزاداری مدت زمان بیشتری را دربر می‌گرفت و تنها به دهه محرم و صفر محدود نبود.^۲ در خود ماه‌های محرم و صفر نیز [حداقل به مدت ۶۰ روز] مردم در بسیاری از محلات تهران مراسم روضه خوانی برپا می‌کردند.^۳

یکی دیگر از مواردی که در غیر ایام دهه محرم عزاداری می‌شد، عزاداری برای رفع وبا، طاعون و حتی گرانی بوده است. به عنوان نمونه در سال ۱۳۱۰ ق وبا در ایران و تهران شایع شد و مردم برای نجات از وبا به امام حسین علیه السلام متوسل شده و جلسات مفصل عزاداری برپا نمودند. عین السلطنه در این زمینه می‌نویسد:

[وبا] در اغلب بلاد ایران به شدت مشغول قتل است... روزی شش صد نفر و پانصد نفر کمتر نمی‌کشد... همه و اضطراب مردم طهران طوری شده که به نوشتن بر نمی‌آید. دو، سه مرتبه خلق طهران با علما و سادات به امامزاده حسن و امامزاده علی مصلی رفته و دفعه متجاوز از بیست هزار نفر بودند. صدقه و روضه خوانی و بذل و بخشش به شدت زیاد شده است... روضه خوانی و خیرات به حدی در تهران و شمیرانات زیاد شده که چه نویسم. آش امام زین العابدین علیه السلام در تمام کوچه‌ها و گذرها طبخ می‌شود. دسته‌جات سینه‌زن متصل در گردش است تمام مردم زاهد و عابد شده‌اند.^۴

۴. گسترش کمی و کیفی عزاداری

در دوره قاجاریه عناصری از عزاداری که در دوره‌های قبل (صفویه و زندیه) به وجود آمده بود به اوج شکوفایی خود رسید. فتوای میرزای قمی و قبل از ایشان

۱. بشری دلریش، همان، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ص ۲۷۷ - ۲۸۶؛ یاکوب ادوارد پولاک، (jakop edvard polka)، سفرنامه پولاک، ص ۲۳۶ و بشری دلریش، همان، ص ۷۴.

۳. ناصر نجمی، همان، ص ۳۴۸.

۴. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱، ص ۴۸۲ - ۴۸۴.

فتوای آیت الله محمدعلی کرمانشاهی^۱ در خصوص تجویز تعزیه - که در ادامه خواهد آمد - در ترویج عزاداری بسیار مؤثر بود. به دنبال چنین فتوایی تاریخ معاصر از زمان قاجاریه شاهد رشد بیش از پیش انواع عزاداری‌هاست. این امر با شروع جنگ‌های ایران و روس رونق بیشتری یافت.^۲ در دوره محمدشاه نیز به علت تشویق‌های صدراعظم روحانی مسلک او، حاج میرزا آقاسی مراسم عزاداری رونق بیشتری گرفت.

علاوه بر رواج هیئت‌ها و دسته‌های معمولی که در دوره صفویه مرسوم بود در این دوره، دسته‌های متشکل از مردان و کودکان بسیار توسعه یافتند به طوری که در عهد ناصری دسته به دوهزار نفر می‌رسید.^۳

عزاداری در دوره ناصری از رونق و جلوه خاصی برخوردار شد. با نگاهی به منابع عصر ناصری همانند خاطرات اعتمادالسلطنه و سفرنامه‌های اروپاییان، شکوه و عظمت این مراسم بیشتر دانسته می‌شود. اهتمام مردم به برگزاری عزاداری و مجالس روضه، همانند برگزاری مجالس روضه در مدرسه خان مروی به سرپرستی آیت الله ملاعلی‌کنی، شرکت شخص شاه در مراسم روضه و تعزیه، برنامه‌های

۱. آقا محمدعلی کرمانشاهی فرزند استاد علامه مجدد محمد باقر وحید بهبهانی از اعظام علما و مراجع تقلید عصر زندیه بود. شیخ عباس قمی در توصیف او می‌نویسد: «عالم فاضل کاملی که در صحرائ سوزان عقول عالیّه تنها فضیلت‌های او را فهم می‌کنند ... جامع منقول و معقول، عارف به فقه و اصول می‌باشد که پدرش در حق او گفته همانا او مایه افتخار این عصر است (مقدمه مقام الفضل، ص ۱۶). آقا محمدعلی کرمانشاهی در کربلا در روز جمعه ۲۶ ذی‌حجه سال ۱۱۴۴ از دختر عالم معروف سید محمد طباطبایی (جذ علامه سید بحر العلوم) به دنیا آمد و در ابتدای تکلیف به درجه اجتهاد نایل شد. به خاطر شدت قوت هوش و حافظه‌اش اولین تألیفاتش رساله‌ای است موسوم به قطع القال و القیل فی انفعال الماء القلیل. او سپس برای مدتی به مکه تشریف برد و در آنجا مذاهب چهارگانه اهل سنت را تدریس می‌کرد. سپس به عتبات عالیات بازگشت و در محضر درس پدرش حاضر می‌شد. پس از مدتی شایع شد که در بلاد کرمانشاه بسیاری از اهل فتن و اوباش، عقاید مردم را مورد حمله خود قرار داده‌اند، در این‌جا ایشان برای مقابله با شبهات آن‌ها به کرمانشاه هجرت نمود. این امر، مصادف بود با شیوع طاعون در عراق از این‌جا به کرمانشاهی معروف گشت و در آنجا حوزه علمیه بنا کرد و شاگردان زیادی پرورش داد، سپس به شمال ایران، رشت، هجرت نمود و در آنجا سؤالاتی را که علما از او پرسیده بودند در دو جلد به نام مقام الفضل تدوین نمود. پس از مدتی به قصد زیارت بی‌بی فاطمه معصومه به قم تشریف آوردند و در سال ۱۲۰۶ وفات نمود. (مقدمه مقام الفضل، ص ۲۲ - ۱۵).

۲. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۲۹ - ۳۰.

۳. محمدحسن اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۵۱۸.

خاص تکیه دولت و... مطالبی است که در خلال این کتاب‌ها گزارش‌های متعددی از آن‌ها ذکر شده است.

۵- حضور بزرگان حکومت در عزاداری‌ها

در دوره قاجاریه بزرگان حکومت نیز خود به برگزاری مجالس عزاداری می‌کردند، چنان‌که اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات (چاپ و نشر) ناصرالدین‌شاه با تصریح و تأکید بر برگزاری مجالس عزاداری در منزل خود می‌گوید:

تنها چیزی که از برای خود اسباب نجات دنیا و آخرت می‌دانم خدمت به خامس آل عبا سیدالشهداء (علیه السلام) [می‌باشد].^۱

عین السلطنه از شاهزادگان دوره ناصری و سرتیپ دوم توپ‌خانه تصریح می‌کند که در خانه‌های بعضی از اعیان مجلس، مراسم روضه‌خوانی بر پا می‌شد. او در این باره در خاطراتش می‌نویسد:

یکشنبه ۹ محرم، عصر به اتفاق تولویخان به شهر رفتیم. نیم ساعت به غروب مانده، خانه حضرت والا پیاده شدیم محمدحسین میرزا شهر بود آمد. شب قبل از شام مسجد شیخ عبدالحسین که چسب به خانه خودمان است و سه سال است تجار و کسبه ترک روضه‌خوانی مفصل در آن‌جا می‌کنند، رفتیم. الحق خوب مجلسی فراهم آورده‌اند. مسجد آقا سیدعزیزالله [را] که جناب صدرالعلماء آن‌جا نماز می‌خواند تجار اصفهانی بسته‌اند. مسجد جمعه را تجار کاشانی روضه می‌خوانند یک ساعت استماع ذکر مصیبت شده، بعد قدری گردش رفتیم. جمعیت زیاد بود دسته‌جات سینه‌زن فراوان.^۲

جان ویشارد نیز معتقد است که شخص شاه به‌طور کلی سیاه می‌پوشید و به سخنان واعظ گوش فرا می‌داد.^۳ نمونه دیگر، گزارش سفیر فرانسه از عزاداری در خانه امین السلطان است:

امسال هفته‌های اول محرم ... من توانستم این مراسم در خانه «اتابک اعظم» (امین السلطان) در تهران ببینم. سرتاسر حیاط بزرگ آن را چادری پوشانده شده

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱، ص ۵۳۹.

۳. جان ویشارد، همان، ص ۱۶۲.

بود و به‌روی دیوارها پارچه سیاه کشیده بودند؛ پنجره‌های باز اتاق‌ها به منزله جایگاه نشستن برای مدعوین بود. مراسم هرروز از ساعت سه بعدازظهر آغاز و در ساعت ده یا یازده شب ختم می‌شد، جمعیت کثیری تالار پرنوری را پرمی‌کردند. روضه‌خوانان پشت سرهم بالای منبر می‌رفتند و با ذکر مصیبت امامان، همه حاضران را به گریه و زاری می‌انداختند... آن شب، نوحه خوانی، به خواندن نوحه‌ای آغاز کرد و مردم همه با او هم‌آواز شدند. در آخر همه به‌طور دسته‌جمعی به شیون و زاری و رفته‌رفته با صدای ناله ماندی به زمزمه غم‌انگیزی پرداختند. دائماً جنب و جوش و رفت و آمد برقرار بود.^۱

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در دوره قاجاریه عزاداری نهادینه شده بود و هر بخش از جامعه که بیشتر به آن نزدیک می‌شد بیشتر بین مردم محبوبیت پیدا می‌کرد. و حتی برای آن‌که مردم را به شرکت در مجالس خود تشویق کنند مقدماتی به کار برده و مزایایی قائل می‌شدند که از جمله پول شاهی سفید و پنجشاهی و دهشاهی بین مردم توزیع می‌کردند.^۲

۶. چهل منبر، چهل شمع

شرکت در چهل منبر یا چهل و یک منبر^۳ از جمله سنت‌هایی بود که در دوره قاجاریه مرسوم شد. و آن به این شکل بود که افراد نذر می‌کردند که در شب عاشورا (یا شب شام غریبان) در پای چهل منبر شمع روشن کنند. عبدالله مستوفی در شرح آن می‌نویسد: در شب‌های عاشورا^۴ جمعی دیده می‌شدند که حتی بعضی پابرهنه، کیسه یا جعبه‌ای پر از شمع زیر بغل گرفته به تکیه‌ها و مجالسی که روز در آن‌ها روضه‌خوانی می‌شد می‌رفتند که نذر خود را راجع به روشن کردن چهل و یک شمع^۵ در چهل و یک منبر ادا کنند... چهل و یک منبروها از همه طبقه بودند، حتی بعضی از اعیان که با

۱. اورژن اوین، ایران امروز، ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ ایران و بین‌النهرین، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

۲. ناصر نجمی، همان، ص ۳۴۸.

۳. اعتمادالسلطنه از آن به چهل منبر نام می‌برد و بعضی‌ها همانند دوستعلی‌خان و عبدالله مستوفی از آن به چهل و یک منبر نام می‌برند.

۴. دوستعلی‌خان معیرالممالک در کتاب وقایع‌الزمان، چهل و یک منبر را در شب یازدهم محرم ذکر کرده است، (دوستعلی‌خان معیرالممالک، وقایع‌الزمان، ص ۱۸۷).

۵. این شمع‌ها به‌صورت نمادی برای تأمین روشنائی و نور مجلس عزای حسینی بوده است؛ به‌ویژه که در آن دوران که برق فراهم نبوده است.

قانوس و نوکر و پیشخدمت و فراش، چهل و یک منبر می‌رفتند... جمعه شمع آن‌ها زیر بغل فراش بود آقا پای منبر می‌رسید شمعش را روشن می‌کرد و با کمال اخلاص منبر را می‌بوسید... ولی اکثریت با طبقه متوسط بود... بعضی از تکیه‌ها مانند تکیه سادات اخوی برای روشن کردن شمع اختصاصی داشت که همه کس یک شمع چهل یک منبر خود را باید در این تکیه روشن کند و بعضی هم بودند که فقط نذرشان منحصر به روشن کردن پنج یا هفت یا ده شمع یا بیشتر در این تکیه بود.^۱

اعتماد السلطنه، مترجم مخصوص و رئیس دارالترجمه ناصرالدین شاه در شرح محرم سال ۱۳۰۰ می‌نویسد:

سه شنبه ۹ صبح امین‌الدوله و نظام‌الملک و جمعی [برای شرکت در مجلس] روضه آمدند... امشب چهل منبر که هر سال می‌روم رفتم. اسامی خانه‌ها از قرار تفصیل ذیل است... ساعت سه [نصف شب] خانه آدم‌امشب هم روضه‌خوانی در خانه بود.^۲

هم‌چنین او ذیل وقایع محرم ۱۳۱۲ می‌نویسد:

جمعه ۹ محرم به قصد چهل و یک منبر از خانه بیرون رفتیم، هفت هشت سال بود به واسطه تشریف نداشتن موکب همایون در موقع عاشورا در طهران چهل و یک منبر نرفته بودم.^۳

عزیز السلطان نیز می‌نویسد:

... ۹ محرم الحرام غروب مراجعت به منزل نمودم تجدید وضو نمودم رفتم به چهل منبر و از قرار تفصیل ذیل شمع روشن نمودم...^۴

دوستعلی خان معیرالممالک نیز در توصیف [عصر عاشورا] شب یازدهم ماه محرم می‌نویسد:

جمعه دهم محرم سال ۱۳۳۱ ق... زن‌ها در تکیه زیر نخل، حلوا می‌پختند و دسته دسته به چهل و یک منبر می‌رفتند.^۵

با توجه به گزارش معیرالممالک ظاهراً این رسم تا سال ۱۳۳۱ ق در بین مردم تهران رواج داشته است، البته در نقل معیرالممالک شب یازدهم محرم به عنوان شب

۱. عبدالله مستوفی، همان، ص ۳۰۲.

۲. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۳. همان، ص ۹۷۱.

۴. عزیز السلطان، روزنامه خاطرات عزیز السلطان ملیجک، ج ۱، ص ۶۱۶.

۵. دوستعلی خان معیرالممالک، همان، ص ۱۸۷.

چهل و یک منبر عنوان شده که احتمال دارد ابتدا این رسم در شب عاشورا برپا می شده است، اما پس از مدتی به شب یازدهم منتقل شده است، چنان که امروزه نیز مراسم شب یازدهم محرم (موسوم به شام غریبان) شباهت های فراوانی به آن دارد.

هفتادودو منبر

گفتنی است که عین السلطنه اشاره ای به هفتادودو منبر کرده، اما مشخص نیست که زمان آن، چه وقت و کیفیت آن چگونه است. او در این خصوص تنها نوشته است:

جمعه ۲۴ ... نیم ساعت از شب رفته منزل آمدم، هفتادودو منبر امروز خوانده شد.^۱ (۶۵)

شاید مقصود او هفتاد دو منبر بوده که به یاد ۷۲ تن شهدای کربلا در یک مجلس انجام می شد. آن طور که در تکیه دولت مرسوم بود که طلبه ها قبل از برگزاری تعزیه یک به یک منبر می رفتند.

خانم کارلا سرنّا^۲ در سفرنامه خود در گزارش از تکیه دولت و وضعیت عزاداری آن، می نویسد:

ملایانی که دعوت شده باشند یکی پس از دیگری برای موعظه بر آن می نشینند روحانیان دیگری که عمامه های سفید معرف آن هاست در پای منبر می نشینند و سخن می گویند.^۳

گسترش عزاداری

عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) در دوره قاجاریه، هم از نظر مکانی و هم از نظر شکلی و کمی، توسعه یافت. در این جا به بیان موارد مهم این توسعه می پردازیم:

۱. تکیه

تکیه در لغت به معنای پشت به چیزی گذاشتن است و مجازاً، پشت و پناه را گویند و بر همین معنا به جایی که فقرا را پناه دهند گفته می شود همانند خانقاه، دیر یا

۱. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱، ص ۴۲۰ - ۴۲۱.

2. Carla serna

۳. کارلا سرنّا، سفرنامه کارلا سرنّا، ص ۱۸۷.

صومعه؛ و امروزه اصطلاحاً به حسینیه که در آن روضه می‌خوانند یا جای تعزیه‌خوانی و روضه‌خوانی گفته می‌شود که جمع آن تکایا می‌باشد.^۱ این‌گونه اماکن، علاوه بر آن‌که حرمت و قداست خاص خود را دارد، احکام مخصوص مساجد را ندارد بنابراین، محدودیت حضور در آن مثل مسجد نیست.^۲

هرچند تاریخ دقیق شکل‌گیری تکیه معلوم نیست، ولی درخصوص کیفیت شکل‌گیری آن گفته‌اند که تکیه ابتدا محل اجتماع دراویش و فقرا بود که رایگان در آنجا اقامت موقت داشته‌اند. محافظان و نگهبانان آن (تکیه‌داران) از جوانمردان بودند و آداب و رسوم خاص داشتند که در «فتوت‌نامه»ها آمده است. رفته‌رفته تکیه به محلی برای عزاداری تبدیل شد، و از زمان ناصرالدین‌شاه به بعد، تکیه‌ها به‌طور رسمی محل اجرای برنامه‌های عزاداری و نمایش‌های مذهبی شد.^۳

تکیه‌ها نقش مهمی در نهادینه کردن عزاداری در دوره قاجاریه ایفا کردند به‌طوری که از فقیرترین مردم تا شخص شاه و صدراعظم در آن مشارکت شخصی می‌کردند و عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) جلوه بارز همکاری نزدیک دربار قاجاری با مردم عادی بود. در این‌جا بود که تجمع‌های مذهبی گسترش یافت و در دوره فتح‌علی‌شاه بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده و تکیه‌های ثابت برپا شد. در دوره محمدشاه نیز به علت علاقه شاه و وزیرش، حاج میرزا آقاسی مراسم عزاداری رونق گرفت و ساختن تکایا گسترش یافت.^۴ این تکیه‌ها را جماعتی از افراد خیراندیش و نیکوکار می‌ساختند و معمولاً هم چندین دکان و مغازه را برای نگهداری و مرمت تکیه‌ها و برقراری تعزیه وقف می‌کردند. ولی بیشتر تکیه‌ها بی‌موقوفه بود و اهل هر محل و گذر به همت و کوشش خودشان در روزهای عزاداری تکیه را به راه می‌انداختند.^۵ مردم دست کم در ماه‌های محرم و صفر به برپایی مراسم روضه‌خوانی در آن می‌پرداختند.^۶

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۸۸۵ - ۸۸۶.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۴. م. حسن بیگی، تهران قدیم، ص ۳۱۶ - ۳۱۷.

۵. ناصر نجمی، همان، ص ۱۱۳.

۶. همان، ص ۳۴۸.

تکیه دولت

اوج رشد تکیه‌ها را می‌توان در دوره ناصرالدين شاه دانست. از این زمان به بعد رفته‌رفته تکیه به‌طور رسمی محلی برای عزاداری و محل اجرای نمایش‌های مذهبی شد و در تهران، در هر محله و کوچه تکیه‌ای وجود داشت که مردم در روزهای عزاداری در آن تکیه حاضر می‌شدند.^۱ چنان‌که گذشت بعضی از تکیه‌ها مانند «تکیه سادات اخوی» به روشن کردن شمع اختصاص داشت که هر کس یک شمع از چهل منبر خود را در این تکیه روشن می‌کرد.^۲ طبق نقل مهدی قلی خان هدایت، زن‌ها بیش از مردها در این تکیه‌ها شرکت می‌کردند.^۳

در این جا به عنوان نمونه توصیفی از تکیه دولت ارائه می‌شود.

قبل از دوره ناصرالدين شاه معتبرترین و وسیع‌ترین تکیه‌های تهران که تعزیه‌های دولتی در آن برگزار می‌شد تکیه حاج میرزا آقاسی بود که تکیه معرکه عباس آباد نیز نامیده می‌شد. اما به علت آن‌که استقبال بسیار زیادی از طرف مردم از این برنامه‌های مذهبی می‌شد،^۴ ناصرالدين شاه در سال ۱۲۸۳ ق دستور ساخت تکیه‌ای بزرگ‌تر را صادر کرد، این تکیه که بعدها به تکیه دولت معروف شد، در دوره قاجاریه محل معروف‌ترین و مفصل‌ترین مجالس روضه‌خوانی و عزاداری در تهران بود و در تمام کشور شهرت داشت.^۵ خانم کارلاسرنا در توصیف این تکیه می‌نویسد:

این بنا از لحاظ وسعت، قابل توجه است. نمای خارجی آن آجری است. داخل آن شکل سیرکی بزرگ دارد و از لژهای بزرگ و کوچکی که روبه‌روی هم و در یک سطح قرار ندارند احاطه گردیده است. ... دالان‌هایی که کاخ شاهی را به تکیه متصل می‌کند پیچ در پیچ و تاریک‌اند. سردر اصلی، نوعی معماری جدید ایرانی است، مرکب از چند گنبد و طاق‌ها و برج‌های کوچک که با آجرهای رنگارنگ و شیشه‌هایی با قطع کوچک مزین گردیده است. سبک بنا سنتی و ظریف است.^۶

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. عبدالله مستوفی، همان، ص ۳۰۲.

۳. مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۸۸.

۴. ناصر نجمی، همان، ص ۱۱۵.

۵. همان، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

۶. کارلاسرنا، همان، ص ۱۸۴.

عبدالله مستوفی^۱ نیز در توصیف این تکیه می نویسد:

طبقه اول متعلق به وزرا و حکام می باشد. ... واعیان شهر به مناسبت خصوصیت با پیشکار حاکم یا رفاقت با وزیر به این طاق نماها با دعوت و بی دعوت می آمدند و اکثراً، نهار هم به آن ها داده می شد. پله های منبر... را با جار^۲ و لاله و آیین و گلدان زینت می کردند ... [غرفه هایی که متعلق به زنان خاصه دربار بود جداگانه] و جلو این غرفه های فوقانی پرده زنبوری می کشیدند، و هر غرفه متعلق به یکی از زن های شاه بود که آن ها هم مهمان های خود را که از خانواده های اعیان بودند ... دعوت کرده ... و عصر برای تماشای تعزیه به غرفه مخصوص می آمدند. و ... بعد از ظهر ... تمام روضه خوان های شهر یکی بعد از دیگری آمده روضه می خواندند...^۳

در این تکیه، ده روز تمام عصرها روضه خوانی می شده و شب ها تعزیه خوانی، و عده زیادی از روضه خوان های شهر در آن جا منبر می رفته اند، بعد از خاتمه روضه خوانی، دسته های سینه زنی با علم و بیرق عزا وارد می شدند و روبه روی اطاق شاه توقیفی کرده سینه زده و از در خارج می شدند آخر همه دسته ها، دسته فراش های شاهی که حدود هزار نفر می شدند با لباس های مشکی وارد شده و سینه زنی و نوحه خوانی می کردند و بعد از آن هم تعزیه خوان ها و شبیه خوان ها وارد می شدند.^۴

۲. شکل گیری هیئت های عزاداری

می توان اساسی ترین شاخصه عزاداری در عصر قاجاریه را توسعه هیئت های عزاداری دانست، این هیئت ها یکی از مردمی ترین تشکلات موجود در جهان اند که بدون کمک دولت ها و در پاره ای مواقع به رغم مخالفت و خشونت حکومت ها

۱. وی در سال ۱۲۵۵ ش به دنیا آمد. نام پدرش میرزا نصرالله مستوفی می باشد. اجداد وی از زمان آقا محمدخان قاجار در دستگاه شاهان زمان، خدمت می کردند. عبدالله مستوفی شرح مبسوطی از زندگانی اجداد، پدر و خودش را در سه جلد کتاب تحت عنوان «زندگانی من تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» آورده است، و همان گونه که از نام کتاب نیز پیداست به شرح مسائل اجتماعی و اداری ملت و دولت، در آن زمان پرداخته است. وی در سال ۱۳۲۹ ش درگذشت (ر.ک: عبدالله مستوفی، همان).

۲. چراغ های بلورین چند شاخه دارد که معمولاً به سقف آویزان می کنند (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱۶، ص ۳۷) در این جا مراد چراغ های بلورین رومیزی است که در دوطرف منبر روی پله های آن قرار می دادند.

۳. عبدالله مستوفی، همان، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۹۶-۴۰۲.

به وجود آمده و به حیات خود ادامه داده‌اند. بر همین اساس، امروزه می‌توان هیئت‌های مذهبی را یافت که در دوره قاجاریه تأسیس شده و تا به امروز (به‌رغم فشار دولت‌های پهلوی) به کار خود ادامه می‌داده‌اند.^۱

کارکردهای هیئت‌های مذهبی را می‌توان اقامه عزاء، تعظیم شعائر دینی، تعمیق دانش دینی و تقویت حافظه تاریخی جامعه شیعه ایران دانست. جلسات هیئت‌های مذهبی در منازل، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و محله‌ها تشکیل می‌شود و غیر از ایام خاص، نظیر ماه محرم معمولاً در طول سال جلسات خود را به صورت هفتگی یا بعضاً ماهانه تشکیل می‌دهند. در انتخاب روز برپایی جلسه نیز هیئت‌ها با توجه به میل و سلیقه و با تکیه بر مستندات دینی و تاریخی، روز خاصی را انتخاب می‌نمایند. تعلیم قرآن، آموزش احکام، وعظ و سخنرانی، خواندن روضه و خواندن ادعیه و... اموری است که در هیئت‌ها رواج دارد.^۲

اوج رشد هیئت‌های مذهبی و عزاداری را می‌توان در دوره ناصرالدین‌شاه دانست.^۳ هیئت‌های مذهبی اختصاص به تهران نداشت، بلکه وضعیتی مشابه نیز در سایر شهرها به خصوص در مراکز استان‌ها حاکم بود. به عنوان نمونه در یزد هر یک از هفده محله، یک هیئت عزاداری و دسته سینه‌زنی مخصوص ترتیب می‌دادند.^۴

نقش داش‌مشدی‌ها در رونق عزاداری‌ها

یکی از مشخصه‌های عزاداری‌ها در دوره قاجاریه نقش برجسته جوانان لوطی‌منش، معروف به داش‌مشدی در آن‌ها بود. این گروه در سروصورت دادن به

۱. به عنوان مثال ۱- هیئت جان‌نثاران حسینی صنف بزاز بازار تهران که از سال ۱۳۰۰ق به صورت رسمی تأسیس شد، ۲- مجمع هیئت ثارات‌الحسین (علیه السلام) که در سال ۱۳۳۰ق تأسیس شد، ۳- هیئت متحده تهرانیان ارض اقدس که تهرانی‌های مقیم مشهد آن را در سال ۱۳۲۸ق تأسیس کردند. این هیئت‌ها هم‌اکنون نیز به کار خود ادامه می‌دهند (موسی فقیه‌حقانی، «هیئت‌های مذهبی به روایت تصویر»، فصلنامه تاریخ معاصر، شماره ۲۸، ص ۲۸۴ - ۳۰۴).

۲. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۳. ناصر نجمی، همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۴. سرپرسی سایکس، شکوه عالم تشیع، سفرنامه و سرگذشت زندگی نورالله خُلف مرحوم محمدحسین خان اصفهانی، ص ۳۰۳.

دسته‌ها، تکیه‌ها و تعزیه‌ها نقش محوری داشتند. عبدالله مستوفی در توصیف نقش داش مشدی‌ها در عزاداری‌های دوره قاجاریه می‌نویسد:

شک نیست که مصارف این تعزیه‌داری‌ها بالأخره از کیسه اعیان و مردمان توانا بیرون می‌آمد، ولی انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی‌ریای طبقه داش مشدی‌های تهران با آن توأم نمی‌شد هیچ وقت منظره خارجی و عمومی این عزاداری به این طول و تفصیل و شکوه نمی‌رسید. گذشته از سینه‌زنی و دسته‌گردانی که عزاداری مخصوص این آقایان بود، تزئین طاق‌نمای تکیه‌های محلات تماماً به سعی و همت این مردمان ساده و با ایمان صورت می‌گرفت و بعضی از آن‌ها که کسب و کار و توانایی داشتند مصارف طاق‌نمای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می‌پرداختند.

...نمایشات خارجی و منظره عمومی عزاداری را این جمعیت سروصورت می‌داد و افراد از راه نمایش لوطی‌گری در تکمیل و تزئین این بساط جهد بلیغ و سعی وافر بکار می‌بردند فلان اعیان محل روضه‌خوانی داشت داش‌های محل بدون هیچ طمع و توقع و فقط از راه تعصب بچه محله‌گی آنچه در قوه داشتند برای تجلیل مجلس بچه محله خود بعمل می‌آوردند، دسته خود را به این تکیه می‌بردند و مایه کاری سینه‌زنی می‌کردند. و صاحب مجلس اگر کاری به آنها رجوع می‌کرد از دل و جان انجام می‌دادند در آخر کار که صاحب مجلس می‌خواست اجر زحمت آن‌ها را بدهد با زحمت فراوان می‌توانست انعام خود را به بعضی از آن‌ها که استحقاق مادی داشتند بقبولاند حتی شاید گاهی کار به قهر کردن داش هم می‌رسید... وقتی که تکیه محل راه می‌افتاد داش‌ها خانه اعیان را مثل خانه خود دانسته و آنچه ظرف و اسباب و چراغ لازم داشتند بی‌ریا مراجعه می‌کردند.^۱

عبدالله مستوفی سپس در شرح حال و توصیف این قشر می‌نویسد:

این مردمان ساده بی‌آلایش نه جمعیت خاصی در جامعه تشکیل می‌دادند و نه آیین‌نامه کتبی و تشریفاتی برای پذیرفته شدن افراد در جمعیت داشتند، بلکه هرکس عملاً لوطی‌گری خود را ظاهر می‌کرد جزو جمعیت آن‌ها محسوب می‌شد. نان خوردن از دست‌رنج خود، احترام نسبت به بزرگ‌تر، محبت و مهربانی با کوچک‌تر، دست‌گیری از ضعیف، کمک به مردمان درمانده و عفیف و پاکدامن، تعصب‌کشی از... اهل کوچه و محله و بالأخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری و رکی و بی‌پروایی، حق‌گویی و... بی‌اعتنایی به جنس ماده، عدم تحمل تعدی... اخلاق خاصه داشی بود... در میان امامزاده‌های حول و حوش تهران، امامزاده داود خیلی طرف توجه این طبقه بوده، کمتر داشی پیدا می‌شد که سالی یک‌بار به این

زیارت نرفته باشد، چنانکه امامزاده داود به مکه مشدی‌ها معروف شده بود. از شهدای کربلا به حضرت عباس و حر بسیار معتقد بودند. بزرگ‌ترین قسم آن‌ها «بحضرت عباس و به کمر بند حر» بود، و این ارادت خاص از این راه بود که حضرت عباس امان‌نامه این‌زیاد را که به وسیله شمر برای آن بزرگوار فرستاده شده بود رد کرده و او را دور کرده بود و حر از مقام ریاست قبیله و سرکردگی و وجاهت در نزد ابن‌زیاد صرف‌نظر کرده نزد امام حسین آمده و جان خود را فدا کرده است. فداکاری این دو بزرگوار با طبع این مردمان ساده بی‌آلایش متناسب و ارادت خاص آن‌ها به این دو جوانمرد برای فداکاری یا به اصطلاح خودشان لوطی‌گری آن‌هاست...^۱

تعزیه‌خوانی^۲

در دوره قاجار از بعضی وقایع تاریخی و مذهبی، از جمله واقعه کربلا نمایشی ساخته و در گذر یا میادین در معرض دید عموم گذاشته می‌شد. به عبارت دیگر از دوره قاجاریه نمایش به عنوان یکی از اقسام عزاداری‌ها بر سایر عزاداری‌ها افزوده شد. در خصوص نام‌گذاری این نمایش‌ها واژه‌های «شبیّه» و «تشبیّه» و نیز «تعزیه» به کار رفته است. البته وجه برتری اصطلاح شبیه و تشبیه آن است که با مفهوم عام تعزیه که به معنای عزاداری است اشتباه نمی‌شود. بعدها نویسندگان، کلمه مفرد «شبیّه» را، هم به مجلس تعزیه و هم به تعزیه‌خوان اطلاق کردند. هم‌چنین برخی با توجه به صحنه‌آرایی در تعزیه، اصطلاح «تعبیّه» به معنای فراهم کردن را نیز به کار بردند.^۳ به هر حال، اصطلاح تعزیه از آن زمان در میان مردم رواج یافت.

معمولاً یک روضه‌خوان پیش از شروع تعزیه از روی کتاب روضه‌الشهداء روضه می‌خواند و پس از آن، تعزیه و شبیه به نمایش در می‌آمد، لکن به تدریج که تعزیه به صورت نمایش مذهبی مشخص و مستقل و جاافتاده درآمد روضه‌خوانی‌های مقدماتی نیز از آن حذف شد.^۴

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. با توجه به گستردگی مطالبی که توسط نویسندگان و پژوهشگران درباره تعزیه گردآوری شده در این‌جا تلاش بر ذکر مهم‌ترین مطالب و اشاره به تکامل تاریخی آن است. علاقه‌مندان، برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجاریه در تهران اثر عنایت‌الله شهیدی و کتاب تعزیه در ایران اثر صادق همایون مراجعه کنند.

۳. عنایت‌الله شهیدی، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجاریه در تهران، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۷۳.

۱. تاریخچه تعزیه

تعزیه در زمان قاجاریه، به عنوان یکی از انواع عزاداری‌ها در کنار دسته‌های سینه‌زنی تحقق یافت. درباره سیر تکامل و پیشینه تعزیه، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. جمعی معتقدند که طبق مدارک موجود، تعزیه و شبیه‌خوانی به شکل امروزی آن در عصر صفویه وجود نداشت و حداکثر در مراحل مقدماتی و ابتدایی بود؛ به این معنا که تنها بیرق‌ها، اسب سوارانی و... به نشانه لشکر امام حسین (ع) یا اسرای کربلا همراه با دسته‌های عزادار در کوچه‌ها و خیابان‌ها به راه می‌افتادند. بر همین اساس، نصرالله فلسفی نیز معتقد است:

تعزیه‌خوانی ظاهراً در زمان شاه‌عباس و جانشینان او هنوز در ایران مرسوم نبوده، زیرا در هیچ یک از تواریخ و سفرنامه‌های این زمان نامی از آن برده نشده است.^۱

در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که تعزیه سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و در تبیین دیدگاه خود چنین گفته‌اند:

۱. تعزیه شکل تکامل یافته مراسم سوگواری مذهبی است که از قرن‌های نخستین پس از اسلام، به‌ویژه قرن چهارم (دوره آل‌بویه) در ایران رایج بوده است؛
 ۲. زمینه نمایشی این مراسم از برخی آداب و نمایش‌واره‌های جمعی ایران قبل از اسلام، مانند سوک سیاوش ریشه گرفته است؛
 ۳. ثقافت‌ها و نمایش‌های مذهبی یا غیر مذهبی اروپا و حتی کشورهای چون هندوستان و چین در پیدایی آن بی‌تأثیر نبوده‌اند.^۲
- در این باره، اضافه شده که در دوره صفویان و شاید هم پیش از آن احتمالاً همراه سیاحان و کاروان‌های بازرگانی که از ایران به هند رفته یا از هند به ایران آمده‌اند، گروهی بازیگر هندی به ایران آمده و نمایش‌هایی داده‌اند که این نمایش‌ها الهام‌بخش ایرانیان در ساختن و پرداختن واقعه کربلا در قالب تعزیه شده است.^۳
- در خصوص شروع رواج تعزیه از دوران صفویه برخی نوشته‌اند:
- «تعبیه از مخترعات صفویه است و چون ظهور مذهب تشیع در ممالک ایران از

۱. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۱۰.

۲. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۶۳-۶۴.

۳. همان، ص ۶۶.

ضرب شمشیر سلاطین صفویه شد و ذاکرین را مأمور به انشاد مصیبت حضرت سیدالشهدا نمودند، مردم چندان گریه نمی‌کردند، زیرا هنوز در مذهب، راسخ العقیده نبودند، پس تعبیه را اختراع نمودند که شاید مردم از مشاهده مصائب حضرت سیدالشهدا متألم و موجب رقت قلب شود. لفظ تعبیه نیز به معنای اختراع است، و این تشبیه در ازمنه سابقه بالاتفاق وجود نداشته.^۱

البته هیچ سندی برای اثبات این نظر، ارائه نشده و توضیحی نیز داده نشده است که این اتفاق در زمان کدام یک از شاهان صفوی افتاده است.^۲

برخی نیز با استناد به رساله مواکب حسینی که گویا از آثار عصر صفوی است، تعزیه را از اختراعات صفویه دانسته و آن را به ملا محمدباقر مجلسی نسبت داده‌اند: «حتی روایت است، اول کسی که تأسیس اساس شبیه و تشبیه واقعه کربلا را نمود، محمدباقر مجلسی، در اواخر صفویه بود».^۳

نویسنده دیگری بدون هیچ سند و مدرکی و صرفاً براساس استنتاج شخصی خود می‌نویسد:

«در زمان شاه عباس صفوی مسیحیان و ارامنه جلفا هر ساله برخی از تئاترهای مذهبی اروپا (مانند «پاسیون پلی»، «میستری پلی»، «میراکل پلی») را در اصفهان نمایش می‌دادند. چون شاه عباس این گونه نمایش‌ها... را پسندید، دستور داد واقعه کربلا را نیز به همان صورت به نمایش درآوردند و تعزیه از آن زمان آغاز شد».^۴

درباره الهام‌گیری تعزیه از غرب هم چنین گفته شده است:

... این عادت از مغرب به ایران سرایت کرده است، اشخاصی که وقوف تام به مغرب‌زمین دارند می‌دانند که رومیان قدیم، تئاتر و یونانیان، المپید داشتند، چنان‌که در تئاترها و المپیداها مردم هنرهای خودشان را عرضه می‌داشتند و شبیه پهلوانان و جنگ‌ها و سایر وقایع زمان قدیم یا زمان خودشان را درمی‌آوردند... بعضی از صاحبان‌خبر ایران برآنند که در زمان سلطنت کریم‌خان زند از برای امری

۱. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۳.

۲. شهیدی، همان، ص ۶۴.

۳. مایل بکاش، تئاتر ایرانی، ۱۳۷۵ه ق، ص ۷، به نقل از: شهیدی، همان، ص ۶۴. متأسفانه کتاب رساله حسینی یافت نشد تا صحت و سقم این نسبت را دریابیم.

۴. «تعزیه و شبیه‌خوانی در عالم»، سالنامه نور دانش، ۱ (۱۳۲۵ شمسی)، ص ۳۳۳ - ۳۳۹ و شهیدی، همان، ص ۶۵.

سفیری به فرنگ فرستاده شده، سفیر که از فرنگ عودت کرد در حضور کریم خان از تئاترهای فرنگ حکایت ها گفت، کریم خان نیز فرمود اول شبیه هفتاد و دو تن را درآوردند و این در ایران شیوع یافت و روز به روز صاحبان خبر حکایت ها از کتب احادیث ترتیب داده و به دست تعزیه گردان ها دادند تا کار به این درجه آوردند که می بینیم.^۱

طبق این دیدگاه، تعزیه خوانی به شکل متعارف که در دوره قاجاریه به اوج خود رسید، پس از صفویه، در دوره حکومت کریم خان زند از تئاترهای فرنگ اخذ شده و اجرا گردید.^۲

بعضی دیگر معتقدند که این الهام گیری از غرب در اوایل دوره قاجار اتفاق افتاده است، زیرا از ابتدای قاجاریه که روابط سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایران با اروپا گسترش یافت، مسافران و نمایندگان از ایران به اروپا، به خصوص به روسیه و کشورهای اروپای شرقی می رفتند و نمایش ها و اپراها و تئاترهای اروپایی را می دیدند و پس از بازگشت به ایران تعزیه را به تقلید یا اقتباس از غرب به وجود آوردند.^۳

نظر کسانی که تعزیه را از ابداعات شاه زند و تقلیدی از غرب در آن زمان می دانند^۴ مبتنی بر حدس و گمان است. ایشان به سبب مشابهتی که تعزیه های نخستین با نمایش های اروپایی داشته است چنین فرضی را به میان آورده اند، در حالی که این شباهت ها، حداکثر می تواند بیانگر نوعی تعامل فرهنگی باشد، نه تقلید و الگوگیری. یکی از پژوهشگران در این زمینه می گوید:

شک نیست که در میان سنت ها و آیین های ملل و جوامع مختلف جهان، پاره ای عناصر مشترک و همانند وجود دارد، و باز هم تردید نیست که در جریان تاریخ و

۱. محمد عارف اسپناقچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۷۲ و نصرالله فلسفی، همان، ج ۳، ص ۱۰.

۳. مشحون، موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۴ به نقل از شهیدی، همان، ص ۶۶.

۴. در نقد دیدگاه مذکور که معتقد است تعزیه از فرنگ اقتباس شده می توان گفت: اولاً: در خلال قرون ۱۷ و ۱۸ تماس اروپاییان با ایران سطحی تر از آن بود که بتواند تا این اندازه بر آداب مذهبی ایرانیان اثر کند، ثانیاً: اگر نفوذ اروپا الهام بخش تئاتر مذهبی مناطق آسیایی، از جمله ایران بوده است، چرا کشورهایی که قبل از همه، پای اروپاییان بدان جا باز شد، مثل مراکش و مصر و ترکیه از این نفوذ تئاتر مذهبی برخوردار نشدند؟ (عنایت الله شهیدی، همان، ص ۶۹). درباره سخن آقای اسپناقچی پاشازاده در کتاب «انقلاب الاسلام» گفته اند: او از روی عناد و مخالفتی که با تعزیه داشته، قصد داشته با نسبت دادن آن به فرنگ از ارج آن بکاهد. در نقد دیدگاه مزبور می توان اضافه کرد که وی که در دوره قاجار می زیسته خبر را به صورت نقل قول آورده و برای گفته خود سندی به دست نداده است.

روابط ملت‌ها ممکن است گاهی فرهنگی از فرهنگ دیگر در مواردی تأثیر پذیرفته باشد، اما هیچ‌یک از این‌ها دلیل آن نیست که یکی را معلول و برخاسته از دیگری بدانیم، مگر آن‌که اسناد و دلایل و شواهد مسلم تاریخی در دست داشته باشیم که در مورد تعزیه چنین نیست.^۱

علاوه بر این، فتوای آیت‌الله محمدعلی کرمانشاهی از علمای عصر زندگی (۱۱۱۴-۱۲۱۶ق) در کتاب مقام‌الفضل در مورد جواز تعزیه^۲ هم چنین گزارش برخی از مسافران اروپایی و نویسندگان ایرانی از تعزیه در بعضی از شهرهای ایران در عصر زندگی، نشان از رواج نسبی این پدیده در آن زمان دارد. برای نمونه، کارستن نیبور،^۴ سیاح آلمانی که در سال ۱۱۷۹-۱۱۸۰ق، مقارن پادشاهی کریم‌خان زند شاهد تعزیه‌ای در جزیره خارک بوده است، آن را چنین توصیف می‌کند:

کسانی که نقش سپاه یزید و سردار او، شمر را بازی می‌کردند با شمشیرهای برهنه

۱. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۶۷.

۲. محمدعلی کرمانشاهی، مقام‌الفضل، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۳. سایر نمونه‌ها عبارت‌اند از: ۱- ساموئل هملین (Samuel Hmelin) در حدود سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۶ق در سفر به شهرهای شمالی ایران از مراسم عزاداری ایام محرم و نوعی نمایش خبر داده می‌نویسد: «هر قصبه از شهر (رشت) قرارگاهی خاص داشت که دسته‌های عزاداری محرم به آن جاها می‌رفتند و پرده‌های زنده‌ای از واقعه کربلا در این قرارگاه‌ها به نمایش درمی‌آمد (Ritual and in Taz'iyeh, Chelkowski, Bibliographical Spectrum, به نقل از: شهیدی، همان، ص ۷۹). ۲- ویلیام فرانکلین ۱۷۶۳-۱۸۳۹م (William Francklin) در سال ۱۲۰۱-۱۲۰۲ق، یعنی در زمان سلطنت جعفرخان زند قریب هشت ماه در شیراز بوده است و در سفرنامه خود شرحی هرچند ناقص از نمایش‌هایی در ایام دهه اول محرم و روز عاشورا می‌دهد (ویلیام فرانکلین، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ص ۶۹-۷۴). ۳- نویسندگان دیگری که گزارش‌هایی از تعزیه در روزگار زندگی داده‌اند، عبارت‌اند از: فاضل بسطامی، (ملا نوروز علی‌بن محمدباقر مشهور به فاضل بسطامی، محدث و مورخ و عالم مذهبی، در سال ۱۲۲۷ق در مشهد متولد و در سال ۱۳۰۹ق در همان شهر درگذشت. وی در مباحث مختلف علوم مذهبی، به‌خصوص تاریخ و حدیث، کتاب‌های متعددی به‌زبان ساده و عامه‌پسند نوشته است. از آن جمله است: فردوس‌التواریخ (در تاریخ مشهد)، تحفة‌الرضویه (در کرامات و معجزات امام رضا علیه السلام)، امواج‌البکاء، سفینه‌النجاه (در مقتل، وعظ و تذکر) برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ص ۲۱۴). فاضل دربندی (مرحوم ملاقا دربندی معروف به فاضل دربندی از فقیهان و علما مذهبی معروف دوره ناصری بود. وی صاحب تألیفات متعددی مثل خزائن [مشمول بر ۳ جلد شامل فقه، اصول و اعتقادات] و... می‌باشد. (ر.ک: تنکابنی، قصص‌العلماء، ص ۱۰۷-۱۱۲. و دائرةالمعارف اسلام، ج ۱، ص ۴۶۷). (ر.ک: شهیدی، همان، ص ۸۱-۸۴ و ۹۴).

4. Carsten Nibuhr.

دور میدان می‌دویدند ... یکی از مبارزین که قاسم بود، چندبار از اسب به پایین انداخته شد... نقش عباس برادر حسین که در کنار چشمه‌ای هر دو دست خود را از دست داده بود خیلی طبیعی اجرا شد، ... سپاه کوچک حسین علیه السلام سپاه بسیار بزرگ دشمن را چندبار شکست داد، اما بعد یکی پس از دیگری و بالأخره خود حسین از اسب به پایین انداخته شد و بقیه اسیر شدند...^۱

و چنین مهارتی ممکن نیست مگر آن‌که زمینه و مقدمات کار تعزیه‌خوانی از سال‌ها پیش فراهم شده باشد.^۲

گزارش سیاحان از عزاداری‌های عصر صفویه حکایت از وجود اشکال ابتدایی و عناصر زمینه‌ساز تعزیه در آن دوران دارد. پیترو دلاواله^۳ در سفرنامه خود آورده است:

پس از این‌که روز دهم ماه محرم، یعنی روز قتل فرا رسید ... از تمام اطراف و محلات اصفهان [به‌طوری که قبلاً به مناسبت روز قتل علی (۲۱ رمضان) توصیف کردم]، دسته‌های بزرگی به‌راه می‌افتد که به‌همان نحو بیرق و علم با خود حمل می‌کنند و بر روی اسب‌های آنان سلاح‌های مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد و به‌علاوه چندین شتر نیز همراه دسته‌ها هستند که بر روی آن‌ها جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه‌های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن، دسته‌ها هر یک به حمل تابوت‌هایی می‌پردازند که دور تا دور آن‌ها مخمل سیاه‌رنگی پیچیده شده و در روی آن‌ها یک عمامه که احیاناً به‌رنگ سبز است و هم‌چنین یک شمشیر جای داده‌اند...^۴

هم‌چنین در سفرنامه تاورنیه^۵ که در عصر شاه صفی صفوی به ایران آمده، از اسب‌های بی‌سوار و عمارت‌هایی در دسته‌های عزاداری که طفلی در آن به‌علامت

۱. کارستن نیبور، سفرنامه، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. وی در سال ۱۵۸۶م در شهر رم ایتالیا متولد شد. خانواده وی یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین خانواده‌های رم محسوب می‌شد، لذا به اقتضای رسوم اصیل‌زادگان به آموختن پرداخت و خیلی زود توانست در مجامع علمی جایی برای خود باز کند. دلاواله در سال ۱۶۱۷ م / ۱۰۲۵ ق عازم ایران شد. او هدف خود را دو امر ذیل بیان می‌کند: ۱- شرکت در جنگ‌های شاه‌عباس برضد عثمانی‌ها (به‌خاطر بدرفتاری عثمانیان با مسیحیان)، ۲- فراهم ساختن اسباب مهاجرت مسیحیان از عثمانی به ایران به‌دلیل آزادی بیشتر آنان در ایران. سرانجام وی در سال ۱۶۲۳م از طریق بندرعباس، ایران را به‌قصد مسافرت به هند ترک کرد (پیترو دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، ۱۳۷۰).

۴. پیترو دلاواله، همان، ص ۱۲۵.

جناب علی اصغر خوابیده، ذکر به میان می آورد که با هدف ترسیم عینی واقعه کربلا انجام می گرفته است.^۱

بنجامین نخستین وزیر مختار امریکا در ایران که در سال ۱۳۰۲ ق شاهد تعزیه خوانی در تکیه دولت بوده است درباره پیشینه تعزیه در ایران می نویسد:

در حقیقت فکر این که واقعه کربلا و حواشی آن را به صورت نمایش تراژدی و تأثر انگیز به نام تعزیه در آورند، بعد از دوران صفویه پیدا شده و این کار به تدریج صورت عملی به خود گرفته است و به طوری که یکی از دانشمندان و مطلعین ایران به من گفت تعزیه کنونی که در ایران خوانده می شود نتیجه سال ها تحول و تکامل است و چیزی نبوده که یک مرتبه به خاطر کسی رسیده و اجرا شده باشد.^۲

(۷۷)

بنابراین، به نظر می رسد که از ابتدای دوره صفویه مقدمات و زمینه های اجتماعی این نمایش ها فراهم شده و طی دوره چند صد ساله صفویه سیر تکاملی خود را طی می کرد تا این که در دوره زندیه متکامل شده و در دوره قاجاریه به اوج شکوفایی و بلوغ خود رسیده است. در واقع می توان این نظر را پذیرفت که:

در اواخر دوره صفویان علاوه بر اجرای مراسم دسته گردانی و نوحه خوانی و اعمال و حرکات نمایش و نیمه نمایشی و مکالمات کوتاه و ناپیوسته افراد شبیه که در نه روز به تفاریق صورت می گرفت، خلاصه ای از تظاهرات نمایشی را در روز عاشورا به گونه ای ترکیبی و جامع در میدان یا صحن امامزاده برگزار می کردند. بدین ترتیب که نخست، روضه خوان یا روضه خوان هایی از روی کتاب روضه الشهداء روضه می خواندند و عزاداران را برای تماشای تعزیه آماده می کردند سپس شبیه خوانی آغاز می شد. چنین بود که تعزیه های ثابت و مجلسی و میدانی پدید آمد. . . در برخی شهرهای ایران نیز همان مراسم پیشین، یعنی حرکت دسته ها و نمایش واره ها با اندک تحولی به صورت تعزیه محلی سیار و دوره ای درآمد.

دو تن از سیاحان و مسافران اروپایی به نام های سلامون و وان گوک یا وان گوخ که گویا در زمان سلطنت شاه سلطان حسین و نادر شاه به ایران آمده بودند در سفرنامه خود از نوعی نمایش تعزیه روی ازابه خبر داده اند. به احتمال قوی اشکال دیگری از تعزیه نیز در آن زمان در برخی مناطق دیگر ایران رایج بوده است. به احتمال نزدیک به یقین، تعزیه به مفهوم امروزی آن در اواسط یا دست کم در اواخر دوره

۱. ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۹۰.

۲. بنجامین، س—ج—و، سفرنامه بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده امریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه)، ص ۲۸۲.

صفویان پدیده آمده و در دوره افشاریان و آغاز عهد زندیان رشد یافته و کم و بیش رایج شده است.^۱

۲. گسترش و تحول تعزیه در دوره قاجاریه

به دنبال فتوای معروف آیت الله میرزای قمی در زمان آقامحمدخان قاجار در خصوص بلامانع بودن انواع جدید عزاداری از لحاظ شرعی^۲ و هم چنین قبل از او فتوای آیت الله محمدعلی کرمانشاهی^۳ در زمان زندیه مبنی بر جواز هر نوع عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) - که سابقاً به آن اشاره شد - هم چنین به علت تشویق های صدر اعظم محمدشاه، حاج میرزا آقاسی مراسم عزاداری و تعزیه در دوره قاجاریه رونق خاصی گرفت، به طوری که هیچ گاه نه قبل و نه بعد از دوره قاجاریه چنین دوره شکوفایی به خود ندید. هر کس و هر صنف و دسته، طبق نذر و قراری که داشتند به طور نسبی به عزاداری و تعزیه دست می زدند و آن را نوعی فریضه مذهبی می دانستند.^۴ بی گمان، تعزیه در میان انواع عزاداری ها، ویژگی و جلوه خاصی داشت که رواج آن را می توان از چند بُعد در نظر گرفت که در ادامه آن ها را ذکر می کنیم.

الف) رشد کمی تعزیه

نخستین تحول که تقریباً از زمان فتحعلی شاه آغاز شد افزایش شمار مجالس^۵ تعزیه بود:

۱. شهیدی، همان، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. صادق همایونی، تعزیه در ایران، ص ۶۲. آقای همایونی متن کامل فتوای میرزای قمی را در کتابش ذکر کرده و منبع آن را جامع الشتات میرزای قمی آورده است، اما نگارنده با وجود تلاش بسیار، در جامع الشتات و دیگر کتاب های تاریخی و فقهی، فتوای مورد نظر را نیافت. متن بخش هایی از فتوای میرزا به نقل از کتاب تعزیه در ایران چنین است: «سؤال: آیا جایز است در ایام عاشورا تشبیه به صورت امام یا اعادی اهل بیت، به جهت گریاندن مردم؟ و آیا جایز است که مردان در لباس اهل بیت یا غیر ایشان متشبه شوند به همان قصد یا نه؟

جواب: ... می گویم در تشبیه به معصوم و نیکان راه، منعی در نظر نیست و عموماً رجحان بکاء و ابکاء و تباکی بر سیدالشهداء و تابعان ایشان دلالت به آن دارد و گاه توهم شود که این موجب هتک حرمت بزرگان دین است و این توهم فاسد است، زیرا که مراد، تشبیه نفس به نفس و شخص به شخص نیست، بلکه تشبیه صورت و زی و لباس است....».

۳. محمدعلی کرمانشاهی، همان، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۴. ناصر نجمی، همان، ص ۳۴۸.

۵. مقصود از مجلس تعزیه این است که در هر مجلس، یک حادثه، مانند ماجرای حر، شهادت .

«تعداد تعزیه‌ها که در دوره زندیان بیش از ۱۰ تا ۱۲ مجلس نبود به ۴۰ تا ۵۰ مجلس رسید. هم‌چنین از اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه و زمان محمدشاه علاوه بر وقایع کربلا و مصائب مربوط به خاندان پیامبر، از داستان‌ها و وقایع دیگر مذهبی و تاریخی نیز تعزیه‌هایی ساخته شد.»^۱

عین السلطنه نیز در این باره می‌نویسد:

شنبه دهم محرم ۱۳۰۹، عاشوری گرفته از صبح جمعیت زن آمده بود. روز هفتم که اهل تعزیه را شماره کردند، سه هزار و پانصد نفر زن آمده بود... دسته‌جات زیاد آمدند سه ساعت به غروب مانده شروع به تعزیه می‌شود...^۲

ب) رشد کیفی تعزیه

تعزیه در دوره قاجاریه از نظر هنری، و در سه زمینه ادبی، موسیقی و نمایشی، رشد و شکوه خاصی یافت؛ به این معنا که:

«در تعزیه‌های قدیم، اشقیا و مخالف‌خوانان، نقش و تأثیر اندکی در تعزیه داشتند، لیکن از دوره ناصری به بعد مکالمه‌ها در تعزیه کوتاه‌تر و حرکت و عمل بیشتر شد. اشقیا و مخالف‌خوان‌ها، به خصوص در تعزیه‌های شهادت و حماسی، مقام و موقع نمایشی بیشتر و بهتری یافتند. این امر، یعنی تقابل و توازی نسبی نقش متضاد یا خوب و بد تعزیه سبب شد که بر جنبه‌های درامی و نمایشی تعزیه افزوده شود و تعزیه تا اندازه‌ای از حالت ساده و تراژدیک محض بیرون آید.»^۳

ج) حمایت دولت از تعزیه

در این دوره، حکومت و دربار و به دنبال آن، اعیان و اشراف نه تنها از تعزیه‌خوانی‌های عمومی تشویق و حمایت می‌کردند، بلکه خود نیز به برگزاری این مراسم می‌پرداختند و تکایا و محل‌های معین و حتی خانه‌های شخصی خود را به این کار اختصاص می‌دادند.^۴

۱. حضرت مسلم را نمایش می‌دادند.

۲. شهیدی، همان، ص ۱۰۶.

۳. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۴. شهیدی، همان، ص ۱۰۶.

۵. شهیدی، همان، ص ۱۰۶.

عین السلطنه می نویسد که «در دیوان خانه حکومتی تعزیه است».^۱ سفرای خارجی نیز به نمایش تعزیه آورده می شدند که از آن جمله می توان از حضور بنجامین تکیه دولت نام برد.^۲ انیس الدوله، ملکه ایران در دوره ناصری، زنان سفرای کشورهای خارجی یا فرستادگان زن از کشورهای اروپایی را به مراسم تکیه می آورد و شخصاً داستان تعزیه را برایشان شرح می داد و حتی برای آن که شدت وابستگی خود را به مذهب تشیع نشان دهد در حضور آن ها برای مصایب امام حسین علیه السلام گریه و ناله سر می داد.^۳ مادام کارلا سرنا سیاح و جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۳۰۱ ق در ایران به سر می برد، در این باره می گوید :

سوگلی با دقت به اجرای نمایشنامه [تعزیه] دقت می کرد... او و همه اطرافیاناش اندوه گین بودند، ناله و ضجه می کردند و به یاد مصایب شخصیت های مقدس مذهبی خویش اشک می ریختند.^۴

د) مردمی بودن تعزیه و عزاداری

در دوره ناصری تهران شاهد گسترش بیش از حد تعزیه در بین مردم بود، به طوری که این سنت در همه اقشار جامعه نفوذ کرد؛ از تعزیه خوانی در خانه های اعیان و اشراف گرفته تا تعزیه های دوره گرد و تعزیه های در وسط مبادین شهر و روستا و غیره، حتی تعزیه، در مسائل اجتماعی، فرهنگ و آداب و رسوم مردم نقشی انکار نشدنی داشت. بین فرهنگ عمومی و تعزیه، نوعی تعامل به چشم می خورد؛ مردم از یک سو بسیاری از مضامین و واژه های به کار رفته در تعزیه را به زندگی روزمره خود راه می دادند و از سوی دیگر نیز فرهنگ خویش را در مراسم تعزیه به تصویر می کشاندند.^۵

ه) تشکیل تعزیه مخصوص زنان

در دوره قاجاریه نفوذ تعزیه در خانه ها سبب شد که برخی از زنان اعیان و اشراف نیز

۱. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. بنجامین، س.ج.، و، همان، ص ۲۸۶.

۳. کارلا سرنا، همان، ص ۲۰۵.

۴. همان.

۵. غلام رضا گلی زواره، ارزیابی سوگواری های نمایی، ص ۶۳-۶۷ و عنایت الله شهیدی، همان، ص ۱۱۹.

در خانه‌های خود تعزیه‌خوانی‌هایی برپا کنند که تعزیه‌خوانان آنان از زنان باشند. به بیان دیگر، اگرچه بیشتر تماشاگران تعزیه در تکایای عمومی و دولتی زنان بودند و جای ویژه و معینی برای نشستن در مجالس تعزیه داشتند، با وجود این بعضی از زنان اعیان و اشراف، هم برای ابراز اخلاص و اعتقاد مذهبی و هم برای تفاخر، به برپایی مجالس تعزیه در خانه‌های خود برانگیخته شدند.

تعزیه‌های زنانه ظاهراً از زمان فتحعلی‌شاه در میان زنان و دختران او رواج و تا اواخر دوره قاجار ادامه یافت. تماشاگران آن، زنان دربار و خواجه‌سرایان و پسران نابالغ بودند. در این مجالس، زنان روبسته را راه نمی‌دادند تا مبدا مردی با پوشش زنانه میان زنان بنشیند! نام شماری از زنان درباری و اعیان و اشراف که تعزیه می‌خواندند و به نام «ملاباجی» معروف بودند در منابع دوره قاجار آمده است. از مکان‌های معروف تعزیه‌خوانی‌های مفصل، یکی کاخ گلستان و دیگری منزل میرزا محمدحسین خان سپهسالار بود.^۱

نقش روحانیون در رونق عزاداری اهل بیت

هرچند دسته‌ها و تعزیه در عزاداری امام حسین علیه السلام نقش و جایگاه خاصی داشتند، اما نباید از نظر دور داشت که گل سترسید مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام روضه‌خوانی بود، و در بیشتر مساجد و تکیه‌ها نه یک روضه‌خوان، بلکه چندین روضه‌خوان متناوباً به ایراد سخنرانی و شرح مصیبت امام حسین علیه السلام می‌پرداختند.^۲ اما تعزیه و دسته‌گردانی با مجالس روضه منافاتی نداشت و معمولاً این دو در وسط روز انجام می‌شد و مجالس روضه بعد از نمازهای جماعت برگزار می‌گشت، خصوصاً مجالس عزاداری در منازل که رکن اصلی آن را روضه‌خوانی و سخنرانی در رثاء اهل بیت تشکیل می‌داد.^۳

۱. عنایت‌الله شهیدی، همان، ص ۱۰۹ - ۱۱۰ به نقل از: رک: عضدالدوله، تاریخ عضدی، ص ۳۷؛ جواهر کلام، «تعزیه‌داری در ایران»، اطلاعات ماهانه، ش ۹۰ (شهریور ۱۳۳۴) ص ۹ - ۱۱ و همان ماهنامه، ش ۱۰۲ (سال ۱۳۳۵) ص ۲۴ - ۲۵.

۲. کارلا سرنه، همان، ص ۱۸۷.

۳. موسی فقیه‌حقانی، «هبت‌های مذهبی به روایت تصویر»، فصلنامه تاریخ معاصر، شماره ۲۸، ص ۲۸۱.

عزاداری در اوایل مشروطه و اواخر دوره قاجاریه

از اواخر دوره ناصری فرنگی مآبی و سستی در عقاید مردم رو به فزونی گرفت و تأثیر آن کم و بیش در عزاداری‌ها نیز دیده شد. اعتمادالسلطنه، مترجم مخصوص ناصرالدین‌شاه، در توصیف عزاداری محرم ۱۳۱۲ می‌نویسد:

اولاً: مجالس روضه را خیلی کم دیدم ... و ثانیاً: تکایایی هم که بسته بودند بی‌رونق و بی‌اسباب، جمعیت در کوچه‌ها بسیار کم، روی هم‌رفته فرنگی‌بازی عقاید را سست کرده...^۱

با این حال، طبق گزارش‌ها در مجموع، عزاداری در تهران با شکوه بود و در دوره مظفرالدین‌شاه نیز عزاداری‌ها شکوه و جلال خود را حفظ کرد و حتی در سال ۱۳۱۶ ق به واسطه اعتدال هوا مجالس روضه‌خوانی بیشتر شده بود، اما در عین حال روند فرنگی مآبی در میان اقشار خاصی هم چنان ادامه داشت.^۲

در محرم سال ۱۳۲۳ به دلیل آغاز حرکت‌های سیاسی که به نهضت مشروطیت منجر شد، عزاداری از رونق خاصی برخوردار شد. مظفرالدین‌شاه در این سال در تکیه دولت که تازه تعمیر شده بود مراسم سوگواری برپا داشته و در پایان دهه، چندین هزار تومان به واعظان و ذاکران و خدام انعام داد. عین‌الدوله نیز در طول دهه اول محرم مراسم تعزیت خامس آل‌عبا را در منزل نوساخته خود منعقد کرد. در چهاردهم محرم نیز سال نوی ششمی تحویل شد، ولی به احترام سیدالشهداء مراسم تهنیت سال نواز سوی دولت و ملت مراعات نشد.^۳ در سال بعد (۱۳۲۴ ق) نیز به دستور شاه مراسم تعزیه در تکیه دولت منعقد شد. عین‌الدوله نیز در دهه اول محرم در منزل خودش مراسم روضه‌خوانی برگزار کرد.^۴ در بیست و ششم محرم سال ۱۳۲۴ دو ساعت مانده به غروب، سال ۱۲۸۵ ش تحویل شده و شاه و مردم به احترام محرم عید نگرفتند.^۵

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۹۷۱.

۲. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۲، ص ۱۲۵۱-۱۲۵۵.

۳. به نقل از: روزنامه ایران سلطانی، س ۵۸، ش ۱، صص ۲-۱؛ موسی فقیه‌حقانی، «محرم از نگاه تاریخ و تصویر»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۵۱۵.

۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۸.

۵. مسعود فرید، خاطرات فرید، ص ۲۳۸.

بی‌گمان، یاد و نام امام حسین (علیه السلام) و نیز سوگواری آن حضرت در تحولات و جنبش سیاسی در تمام تاریخ اسلام و در قلمروهای مختلف جغرافیایی، نقش چشم‌گیری داشته است. در دوره قاجار نیز چنین بوده است، چنان‌که در دوره فتح‌علی شاه با شروع جنگ‌های ایران و روس و صدور حکم جهاد و سرازیر شدن علما و مردم متدین به جبهه‌ها، فرهنگ مذهبی نیز در جبهه‌ها رونق خاصی یافت به طوری‌که جهانگیر میرزا می‌نویسد:

(۸۳)

چون ماه محرم هزار و دویست و چهل و دو، داخل شد برای تعزیه جناب سیدالشهداء (علیه السلام) تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدین ذوی الاحترام مثل جناب آخوند حاجی ملا محمد نراقی و جناب آخوند ملا محمد دامغانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده، شوری در میان لشکر منصور می‌انداختند. و دسته دسته و فوج فوج لشکریان اسلام از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب السلطنه [عباس میرزا] آمده اظهار شوق و تعهد یورش و بی‌باکی را از کشته شدن و کشتن می‌کردند.^۱

همان‌طور که از این عبارت برمی‌آید تأثیر مجالس عزاداری تأثیری دوگانه داشته است؛ از یک طرف چون لشکر خودش را لشکر دین می‌دانست شور بیشتری جهت جهاد در خود ایجاد می‌کرد، و از طرف دیگر مردم بیشتری ترغیب می‌شدند که به جبهه بروند. در دوره ناصرالدین شاه نقش مجالس عزاداری، بعد تازه‌ای یافت و آن، این‌که اجتماع عظیم مردم در این نوع دسته‌ها سبب می‌شد تا در خود این قدرت را ببینند که در مقابل یکه‌تازی‌های ناصرالدین شاه اعلام وجود کنند، چنان‌که ترک‌ها دسته با شکوهی در تهران تشکیل دادند و شور حاکم بر این دسته به حدی بود که شاه به نایب السلطنه دستور می‌داد که دسته‌بندی موقوف شود. طبق گفته اعتماد السلطنه شاه از ترس شورش و طغیان چنین دستوری می‌دهد، زیرا دسته آن‌ها به دوهزار نفر می‌رسید و چندبار اسباب شورش شده بود.^۲

در سال‌های نزدیک به مشروطه مباحث سیاسی روز در مجالس روضه طرح شد

۱. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۲۹-۳۰.

۲. محمد حسن اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۵۱۸.

و این امر، در مشروطه رشد کرد. این رویه کم و بیش ادامه یافت و از دهه ۱۳۲۰ تا دوران حاضر، سیر صعودی داشت و در نهایت، در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش غیرقابل انکاری داشت. اصولاً حرکت مشروطه در مجالس عزاداری آبیاری می‌شد و با سخنرانی سخنرانان ماهر نیرو می‌گرفت. مجالس روضه در تهییج مردم به مهاجرت صفرا و کبرا بسیار مؤثر بود. ملک‌المورخین درخصوص نقش محرم و عزاداری در سیاست در سال‌های قبل از مشروطه می‌نویسد:

سوم محرم ۱۳۲۳ در منزل بهبهانی روضه‌خوانی و هنگامه‌ای برپا بود؛ مسئله مسیونوز را در میان نهادند...^۱ و مانع از روضه‌خوانی شدند، روز بعد نیز خانه علما همین بساط بود... در عاشورای ۱۳۲۳ دولت، راه انداختن دسته را ممنوع کرد... ناچار دولت، خانه فرنگی‌ها را چاتمه سرباز و قزاق گذاشت و گفت هیچ فرنگی از خانه بیرون نیاید و قشون شب و روز گردش کردند. در عشر [دهه] اول محرم اعلانات بسیار برضد عین‌الدوله و مسیونوز و سعیدالسلطنه وزیر پلیس در شهر پراکنده کردند.^۲

در ماه محرم ۱۳۲۴ فعالیت‌های سیاسی افزایش یافت، به‌طوری‌که تحصن صفرا (تحصن علما در حرم حضرت عبدالعظیم) برای برپایی عدالت‌خانه و حکومت قانون در محرم ۱۳۲۴ اتفاق افتاد که از سوی مظفرالدین‌شاه نیز پذیرفته شد.^۳ تحصن علمای گیلان نیز در پنجم محرم همین سال با پذیرش شرایط آن‌ها توسط حاکم گیلان خاتمه یافت.^۴

با پیروزی مشروطه، طرح مباحث روز و سیاسی در مجالس روضه شدت بیشتری به‌خود گرفت و به اسم آزادی بیان و قلم، گاهی صورت افراطی به‌خود می‌گرفت.^۵ به عنوان مثال در سال‌های اولیه مشروطه در پایتخت جریده‌ای به نام

۱. نوز، بلژیکی بود که اداره کل گمرکات ایران به او سپرده شده بود. او در ایام مقارن مشروطه در مجلس جشنی با لباس روحانی رقصیده بود و با آن لباس عکس گرفته بود که با پخش شدن آن تصاویر در بین علما و مردم، اسباب شورش مردم و علما علیه دولت شد (ر.ک: ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، احمد کسروی تاریخ مشروطه ایران و سایر کتب تاریخی مربوط به مشروطه).

۲. عبدالحسین‌خان سپهر یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۱۲۳ و ۱۲۶-۱۲۷.

۳. موسی فقیه‌حقانی، «محرم در نگاه تاریخ و تصویر»، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۵۱۶.

۴. همان، به نقل از: اسناد وزارت امور خارجه سال ۱۳۴۷، کارتن ۱۲، پوشه ۷.

۵. به عنوان مثال در منابر بعضی از روحانی‌نمایان از علمای بزرگی هم‌چون شیخ فضل‌الله نوری بدگویی می‌شد (ر.ک: موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، ص ۱۱۴).

الجمال با چاپ مناسب انتشار می‌یافت که کار اصلی‌اش انتشار مطالب منبرها و سخنرانی‌های سیدجمال اصفهانی در مساجد و محافل تهران بود.^۱ عمده مطالب سخنرانی‌های سیدجمال در مجالس محرم و صفر، مباحث سیاسی بود.^۲ محرم ۱۳۲۵ نیز با محوریت مشروطه و مسائل سیاسی آغاز شد. از ابتدای محرم که مجلس تعطیل بود و مردم مشغول عزاداری بودند، سیدجمال‌الدین اصفهانی، ملک‌المتکلمین، شیخ علی زرنندی، و بهاء‌الواعظین در مجالس روضه اول محرم در مورد ترغیب مردم به عدالت و حفظ قانون سخن می‌گفتند.^۳

(۸۵)

البته باید تذکر داد که سخنرانی‌های سیاسی همواره به نفع مشروطه نبود، بلکه بعضی واعظان نیز در مذمت مشروطه و غربی بودن آن داد سخن می‌دادند که از آن جمله می‌توان از سید اکبرشاه روضه‌خوان، شیخ زین‌الدین زنجانی و سیدمحمد تفرشی نام برد.^۴ ناظم‌الاسلام کرمانی^۵ در خصوص مفاد سخنرانی او علیه مجلس می‌نویسد:

امروز [ششم محرم الحرام ۱۳۲۵] باز سید اکبرشاه اشرف در خانه آقا سیدمحمد تفرشی رفت منبر و نسبت به ... وکلای ملت هتاکی ... نمود چون از حد گذرانید جناب آقا سیدرفیع که جوانی بود با حرارت و هواخواه عدالت، او را جواب داده و منع می‌نماید...^۶ سپس درگیری شده و مجلس روضه به هم می‌خورد.^۷

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. رک: همان، ص ۱۳۶-۱۴۱.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۸۶. گفتنی است که بعضی از وعاظ یاد شده، جزء طرفداران مشروطه غربی بودند، اما به‌رحال این بحث‌ها در مجالس عزاداری مطرح می‌شد.

۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۹۲.

۵. وی در سال ۱۲۸۰ق (۱۲۶۰ش) در شهر کرمان به دنیا آمد نام اصلی او «میرزا محمد» است که بعدها به «ناظم‌الاسلام کرمانی» ملقب گردید. با صرف و نحو به آموختن فقه و اصول پرداخت و با مسافرت به تهران نزد علمای آن‌جا ادامه تحصیل داد و در عین حال به تدریس علوم ادبی عربی نیز اشتغال داشت. با نزدیک شدن زمان مشروطیت وی به محافل طلاب پرشور قانون‌طلب پیوست و از تحصیل و تدریس دست برداشت و به جای آن به سیاست و تأسیس روزنامه و نشر مقالات پرداخت. وی در همین زمان شروع به نوشتن کتاب تاریخ بیداری ایرانیان کرد. او در سال ۱۳۲۷ق (۱۲۹۷ش) درگذشت (رک: ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ۲۳ - ۳۲).

۶. همان، ص ۹۳.

۷. همان.

وضعیت عزاداری بعد از پیروزی مشروطیت

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، خصوصاً از سال ۱۳۲۵ ق به بعد، شدت یافتن جناح‌بندی بین طرفداران مشروطه و مشروطه‌مشروعه، و نیز تبلیغات سوء برخی از روزنامه‌ها، تأثیر منفی در رونق عزاداری داشت، با وجود این، حرکت دسته‌های عزاداری در روز عاشورا ۱۳۲۶ قابل توجه بود، چنان‌که عین‌السلطنه می‌نویسد:

پنجشنبه ۱۰ محرم ۱۳۲۶ مسجد شیخ‌جا نبود، تمام بازار پر از زن و مرد بود. دسته‌های سینه‌زن متصل می‌گذشت.^۱

برگزاری عزاداری در مجلس شورا با اهداف سیاسی

در مشروطه دوم، از سال ۱۳۲۷ ق با آن‌که مشروطه‌خواهان چندان با برنامه‌های عزاداری موافق نبودند، اما به علت طرفداری افکار عمومی از عزاداری‌ها مجبور شدند که تا دو سال بعد نیز خود در «مجلس شورای ملی» مراسم روضه بگیرند. عزیزالسلطان در خاطراتش در شنبه ۱۰ محرم ۱۳۲۸ در این باره می‌نویسد:

«مجلس» هم در روز است روضه می‌خوانند که یکی دو روز دیگر هم بخوانند، تمام دستجات می‌آمدند «مجلس» می‌رفتند، قمه‌زن، سینه‌زن زیادی می‌آمدند می‌رفتند.^۲

و در روز یکشنبه می‌نویسد:

یکشنبه ۱۱ محرم ۱۳۲۸، عصری یک ساعت به غروب مانده، پیاده رفتم به «مجلس» به روضه. هنگامه غریبی بود از در مجلس و جلو خان جمعیت بود تا توی عمارت، راه بند بود. دسته سینه‌زن هم می‌آمد و می‌رفت. زن زیادی هم توی مجلس بودند... در حوض‌خانه برای زن‌ها روضه می‌خوانند و در بالاخانه برای مردها، در اغلب اطاق‌ها روضه می‌خوانند. آقا سیدعبدالله و سایر مجتهدها و غیره از رجال، وزرا، اعیان، اشراف، شاهزادگان، هرکس را می‌خواستند بود ولی پیدا کردنش امکان نداشت.^۳

او در محرم سال بعد می‌نویسد:

پنجشنبه ۱۰ محرم ۱۳۲۹ امروز فردا در «مجلس» روضه می‌خوانند.^۴

۱. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۹۵۰.

۲. عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیجک، ج ۳، ص ۱۷۴۰ - ۱۷۴۱.

۳. عزیزالسلطان، همان، ص ۱۷۴۱.

۴. همان، ص ۱۹۶۶.

مشروطه‌طلبان هرچند عزاداری را تعطیل نکردند، ولی سعی نمودند که عزاداری‌ها را کنترل کرده و در جهت تأمین اهداف خود هدایت کنند که یکی از راه‌های این کار، تبلیغ از سران مشروطه در مجالس عزاداری بود. عزیزالسلطان در خاطره دوشنبه ۵ محرم ۱۳۲۸ در این باره آورده است:

اغلب جاها که روضه است عوض ذکر مصیبت، تعریف و تمجید سپه‌دار، حاجی علیقلی خان و صمصام است، ذکر مصیبت بسیار کم است، تا سیدالشهداء (علیه السلام) چه کند.^۱

در آن ایام، مدتی تکیه دولت که مرکز برگزاری تعزیه در تهران محسوب می‌شد، متروک شد. درباره علت تعطیلی تعزیه در تکیه دولت این‌گونه تحلیل شده است:

به علت انقلاب مشروطیت و پرداختن مردم به امور سیاسی و اجتماعی، مراسم تعزیه در تکیه دولت هم فراموش شده و متروک گردید.^۲

اما مجالس عزاداری هرگز به تعطیلی کشیده نشد، و تا قبل از ممنوعیت کامل آن در دوره رضاشاه پهلوی، سنت عزاداری و روضه‌خوانی در بین مردم رواج کامل داشت، و در شهرستان‌ها بیش از تهران رواج داشت. عزیزالسلطان که در سال ۱۳۳۴ در تبریز به سر می‌برد در گزارش خود در وصف عزاداری جمعه ۴ محرم آن سال می‌نویسد:

وضع عزاداری تبریز غیر از تهران است، اولاً از روز یازدهم ذیحجه شروع به دسته شاه حسینی می‌کنند. از اول محرم دسته‌های زیاد راه می‌افتند و مشغول سینه‌زدن می‌شوند و توی بازارهای تنگ تبریز از شدت دسته، راه نیست که آدم عبور بکند، خیلی جمعیت زیاد می‌شود. همین‌طور رفته‌رفته روز به روز زیاد می‌شود تا روز عاشورا.^۳

نتیجه

با وجود آن‌که عزاداری امام حسین (علیه السلام) در عصر قاجار، در واقع ادامه آن در عصر صفویه بوده، اما می‌توان گفت در این عصر وارد مرحله جدیدی شد؛ هم از لحاظ شکلی و هم از لحاظ محتوا دیگرگونی‌هایی یافت و شیوه‌های نوینی در مراسم عزاداری پدید آمد. از ویژگی‌های عزاداری در این عصر می‌توان امور زیر را نام برد:

۱. همان، ص ۱۶۷۷.

۲. ناصر نجمی، همان، ص ۱۲۴.

۳. عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ج ۴، ص ۳۰۱۱.

مردمی بودن، حضور گسترده زنان، محدود نبودن عزاداری به دهه محرم، حضور بزرگان حکومت در عزاداری‌ها، مراسم ویژه چهل منبر، چهل شمع، تأسیس مکان‌های خاص برای عزاداری به نام تکیه، پیدایش هیئت‌های عزاداری، و بالاخره پیدایش تعزیه‌خوانی. بر این ویژگی‌ها باید نقش مجالس عزاداری را در سیاست در عصر مشروطه نیز اضافه کرد.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲. جنتی عطایی، ابوالقاسم، بنیاد نمایش در ایران، چاپ دوم: تهران، صفی عیشاه، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۳. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
۴. کسروی، احمد، شیعیگری، تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲.
۵. اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۶. استاد وزارت امور خارجه سال ۱۳۴۷، کارتن ۱۲، پوشه ۷.
۷. اوین، اوژن، ایران امروز ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ ایران و بین‌النهرین، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
۸. فلاندن، اوژن، سفرنامه، ترجمه حسین نور صادقی، اصفهانی، ۱۳۲۴.
۹. بشری دلریش، زن در دوره قاجار، دفتر مطالعات دینی هنر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. بنجامین، س - ج - و، سفرنامه بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه)، ترجمه مهندس محمدحسین کردیچه، چاپ دوم: تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹.
۱۱. پیتر دلاواله، پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان.
۱۳. «تعزیه و شبیه‌خوانی در عالم»، سالنامه نور دانش، ش ۱، ۱۳۲۵ ش.
۱۴. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.
۱۵. جان‌ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
۱۶. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، علمی، ۱۳۲۷.
۱۷. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، ۱۳۷۴.
۱۸. جواهر کلام، «تعزیه‌داری در ایران»، اطلاعات ماهانه ش ۹۰، شهریور ۱۳۳۴.
۱۹. ویلز، چارلز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، به کوشش جمشید دواتگر و مهرداد نیکنام، ترجمه سید عبدالله، تهران، طلوع، ۱۳۶۶.
۲۰. اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شده تاریخ صدساله، تهران، ۱۳۴۲.
۲۱. بدلا، حسین، هفتاد سال خاطره از آیت‌الله حسین بدلا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. دهخدا، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۳.
۲۳. معیرالممالک، دوستعلی خان، وقایع الزمان، به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

۲۴. روزنامه الجمال، دوشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۲۵ ق.
۲۵. روزنامه ایران سلطانی، سن ۵۸، ش ۱.
۲۶. روزنامه چهره نما، سال ۲ شماره ۱۱.
۲۷. سرپرسی سایکس، شکوه عالم تشیع، سفرنامه و سرگذشت زندگی نورالله خلف مرحوم محمدحسین خان اصفهانی، ترجمه مصطفی موسوی، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۳.
۲۸. سعدوندیان، سیروس و منصوره اتحادیه، آمار دارالخلافه تهران، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۸.
۲۹. همایونی، صادق، تعزیه در ایران، نوید، شیراز، ۱۳۶۸.
۳۰. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۲۴.
۳۱. عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، به کوشش محسن میرزایی، زریاب، تهران، ۱۳۷۶.
۳۲. شهیدی، عنایت‌الله، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجاریه در تهران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۸۰.
۳۳. میرزا سالور، قهرمان، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
۳۴. کارستن نیبور، سفرنامه، ترجمه پرویز رجیبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴.
۳۵. کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۳۶. کنت دوگوبینو، «شکوه تعزیه در ایران»، ترجمه فلورا اولی‌پور، فصلنامه هنر، زمستان ۱۳۷۴ و بهار، ۱۳۷۵، ش ۳۰.
۳۷. گرتروید بل، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
۳۸. گلی زواره، غلام‌رضا، ارزیابی سوگواری‌های نمایی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به اهتمام ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۴۰. کرمانشاهی، محمدعلی (۱۲۱۶ - ۱۱۴۱ ق)، مقام‌الفضل، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۳۲۱ ق.
۴۱. فرید، مسعود، خاطرات فرید، تهران، زوار، ۱۳۵۴.
۴۲. هدایت، مهدی قلی‌خان، خاطرات و خطرات، چاپ دوم: تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۴.
۴۳. فقیه حقانی، موسی، «محرم از نگاره تاریخ و تصویر»، مندرج در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۱ و ۲۲ سال ششم بهار و تابستان ۱۳۸۱.
۴۴. نجفی، موسی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۴۵. نجمی، ناصر، دارالخلافه تهران، چاپ چهارم: تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۴۶. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴۷. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، انتشارات علمی.
۴۸. فتح، نصرت‌الله، زندگی‌نامه شهید نیکام ثقة الاسلام تبریزی، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۱۳۵۲.
۴۹. ویلیام فرانگین، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۸.
۵۰. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.

۵۱. یوشیدا، ماساهارو، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجبزاده، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۵۲. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ چهارم: تهران، زوار، ۱۳۷۱.
۵۳. مصطفوی، سیدمحمدتقی، آثار تاریخی طهران، تنظیم و تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول: تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۱.
۵۴. بیگی، حسن، تهران قدیم.
۵۵. کارلا سرتا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی.
۵۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، المآثر والآثار، تهران، دارالطباعة خاصه، ۱۳۰۶ ق.
۵۸. عضد الدوله، تاریخ عضدی، کرج: سرو، ۱۳۷۶.

